افغانستان و جنگ سرد

(تولد یک فاجعه)

ما گذشته را نمی نویسیم تا در آن بمانیم
می نویسیم تا راه بسوی آینده روشن تر بگوئیم.

نویسنده: پژوهشکر سراج ادیب

سال ۲۰۲۶

افغانستان و جنگ سرد

(تولد یک فاجعه)

نویسنده: پژوهشگر سراج ادیب

یادداشت مالکیت اثر :

این کتاب، مشتمل بر پانزده فصل، حاصل پژوهش، تحلیل و نگارش سراج ادیب
است و با بهره گیری از ابزارهای نوین پژوهشی و تحلیلی، تدوین، تنظیم و ویرایش
شده است . تمام حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نویسنده است. نقل،
بازنشر و استفاده از مطالب کتاب، به صورت کامل یا بخشی از آن، با ذکر نام
نویسنده، عنوان اثر و منبع انتشار، بلامانع و موجب سپاس خواهد بود .
امید است این پژوهش بتواند سهمی هرچند اندک در شناخت
بهتر تاریخ معاصر افغانستان، گسترش فرهنگ گفت‌وگو،
تقویت همبستگی ملی، صلح پایدار و ملت سازی
داشته باشد.

به امید افغانستان آزاد، مستقل، آباد، مترقی و پاینده.!

سراج ادیب نویسنده و پژوهشگر

سپاس و قدردانی

به نام خداوند دانایی، حقیقت و صلح

هر پژوهش، سفری است از پرسش به شناخت؛ سفری که بدون همدلی، تشویق و همراهی انسان‌های فرهیخته، به سرانجامی شایسته نمی رسد. کتاب « افغانستان و جنگ سرد » نیز حاصل سال‌ها مطالعه، تأمل، گردآوری اسناد، بررسی دیدگاه‌های گوناگون و دغدغه‌ای صادقانه برای شناخت بخشی از تاریخ معاصر افغانستان است .

در آغاز، سپاس بی کران خود را به درگاه خداوند متعال تقدیم می‌دارم که توفیق اندیشیدن، آموختن و نوشتن را ارزانی داشت و مرا در پیمودن این راه دشوار یاری فرمود.

سپس، با نهایت احترام و امتنان، از شخصیت‌های ارجمند و فرهنگ دوست، صمیمانه سپاسگزاری می کنم. زیرا تشویق، اعتماد، حسن نظر و حمایت‌های معنوی ایشان، انگیزه‌ای ارزشمند برای تکمیل و انتشار این پژوهش بوده است.

این اثر را با نهایت احترام به محضر بزرگوارانی که در جهت نشر این کتاب با من همکاری نمود تقدیم می‌نمایم و از درگاه خداوند برای ایشان سلامتی، عزت، توفیق و عمر پربرکت مسئلت دارم .

همچنین از همهٔ پژوهشگران، نویسندگان، استادان، اندیشمندان و تمامی کسانی که آثار، اندیشه‌ها و تجربه‌هایشان به گونه‌ای در شکل گیری این پژوهش الهام بخش بوده است، سپاسگزارم. باور دارم که پیشرفت دانش، حاصل همکاری و گفت وگوی اندیشه‌هاست و هیچ پژوهشی بی نیاز از دستاوردهای دیگران نیست .

این کتاب نه برای داوری نهایی دربارهٔ تاریخ، بلکه برای گشودن دریچه‌ای به اندیشه، گفت وگو و تأمل نگاشته شده است. اگر این نوشته بتواند خواننده‌ای را به مطالعهٔ بیشتر، نگاهی منصفانه تر به گذشته و اندیشیدن به آینده‌ای روشن تر برای افغانستان ترغیب کند، بزرگ ترین پاداش نویسنده خواهد بود.

با ایمان به اینکه آینده را آگاهی، مدارا، عدالت، همزیستی و وحدت ملی می سازد، این اثر را با امید به فردایی آرام تر و آبادتر برای میهن عزیزمان افغانستان، به همهٔ هم میهنان و دوستداران حقیقت تقدیم می‌کنم .

به امید افغانستانی آزاد، مستقل، آباد، مترقی، صلح‌آمیز و پاینده

با احترام و ارادت

سراج ادیب نویسنده و پژوهشگر

سخن نویسنده

تاریخ، حافظهٔ ملت‌هاست، حافظه‌ای که اگر درست خوانده شود، راه آینده را روشن می‌سازد، و اگر نادیده گرفته شود، خطاهای گذشته را بار دیگر تکرار خواهد کرد. ملت‌هایی که از تاریخ خود می‌آموزند، آینده را با خرد و تدبیر می‌سازند و آنان که از آن غفلت می‌کنند، ناگزیر بار دیگر بهای سنگین اشتباهات دیروز را خواهند پرداخت .

کتاب «افغانستان و جنگ سرد» با چنین باوری نگاشته شده است، نه برای زنده نگه‌داشتن کینه‌های تاریخی، نه برای جانبداری از این یا آن جریان سیاسی، و نه برای صدور حکم نهایی دربارهٔ اشخاص و رویدادها، بلکه با این امید که خواننده، در پرتو اسناد، تحلیل‌ها و تجربه‌های تاریخی، تصویری روشن‌تر از یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر افغانستان به دست آورد .

افغانستان در دهه‌های جنگ سرد، تنها میدان رقابت قدرت‌های بزرگ نبود، بلکه سرزمینی بود که مردم ما، بیش از هر کس دیگر، هزینهٔ و مصرف جنگ‌های سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی را پرداختند. در آن سال‌ها، فرصت‌های فراوانی برای توسعه از میان رفت، هزاران خانواده داغدار شدند، میلیون‌ها انسان آواره گشتند و روند طبیعی رشد کشور آسیب‌های عمیق دید. با این همه، تاریخ را نمی‌توان تنها از دریچهٔ احساسات یا داوری‌های شتاب‌زده نگریست؛ بلکه باید آن را با انصاف، مطالعه، گفت‌وگو و تکیه بر واقعیت‌ها بررسی کرد.

این کتاب تلاشی است برای گردآوری، دسته‌بندی و جمع بندی بخشی از رخدادهای آن دوران، تلاشی که می‌کوشد تا حد امکان، از نگاه‌های افراطی و تفریطی فاصله بگیرد و خواننده را به اندیشیدن، پرسشگری و بررسی بیشتر دعوت کند. یقین دارم که هیچ پژوهشی کامل و بی‌نیاز از نقد نیست و حقیقت تاریخی نیز همواره از رهگذر گفت وگوی علمی و بررسی اسناد، روشن‌تر می‌شود.

اگر این اثر بتواند نسل جوان افغانستان را به مطالعهٔ تاریخ، پرهیز از تعصب، احترام به تفاوت دیدگاه‌ها و تلاش برای ساختن آینده‌ای بهتر ترغیب کند، نویسنده به هدف اصلی خود دست یافته است. باور دارم که آیندهٔ این سرزمین نه با تکرار دشمنی‌ها، بلکه با گسترش فرهنگ مدارا، عدالت، قانون مداری، همزیستی و وحدت ملی ساخته خواهد شد.

این کتاب را با نهایت احترام به همهٔ قربانیان جنگ، خانواده‌های داغدار، مهاجران، مجروحان، روشنفکران، آموزگاران، سربازان، کارگران، دهقانان، زنان و مردانی تقدیم می‌کنم که در سخت‌ترین سال‌های تاریخ افغانستان، با رنج، امید و استقامت، چراغ زندگی را خاموش نگذاشتند .

در پایان، دست دوستی به سوی همهٔ پژوهشگران، استادان، نویسندگان و خوانندگان گرامی دراز می‌کنم و از آنان می‌خواهم که این اثر را نه پایان یک بحث، بلکه آغازی برای گفت‌وگو، نقد علمی و پژوهش‌های ژرف‌تر بدانند. یقین دارم که آیندهٔ روشن افغانستان، بر پایهٔ شناخت درست گذشته، آگاهی امروز و مسئولیت پذیری نسل‌های فردا، استوار خواهد شد .

با امید به روزی که افغانستان، سرزمین صلح، عدالت، آزادی، پیشرفت و همزیستی همهٔ فرزندانش باشد .

سراج ادیب نویسنده و پژوهشگر

دیباچه

سرگذشت ملت‌ها را نمی‌توان تنها در تقویم سال‌ها و فهرست رویدادها جست وجو کرد بلکه تاریخ، روایت آرزوها، کامیابی‌ها، ناکامی‌ها، امیدها و رنج‌هایی است که نسل‌های پیاپی بر دوش کشیده‌اند. هر برگ تاریخ، آینه‌ای است که گذشته را به امروز پیوند می دهد و آینده را به اندیشیدن فرا می‌خواند .

افغانستان، این سرزمین کهن و استوار، در سدهٔ بیستم و به‌ویژه در دوران جنگ سرد، در یکی از حساس‌ترین و سرنوشت‌ساز ترین فصل‌های تاریخ خود قرار گرفت. رقابت قدرت‌های جهانی، کشاکش اندیشه‌های سیاسی، مداخله‌های بیرونی و اختلاف‌های داخلی، مسیر زندگی میلیون‌ها انسان را دگرگون ساخت و سرنوشت کشوری را رقم زد که مردمان ما بیش از هر کس دیگر، بهای این رویارویی‌ها را پرداختند.

شناخت آن دوران، تنها بازخوانی گذشته نیست،بلکه تلاشی است برای درک ریشه‌های بسیاری از رویدادهای امروز و یافتن راهی روشن‌تر برای فردا. تاریخ، زمانی ارزشمند می‌شود که چراغ راه آینده باشد، نه ابزاری برای تکرار کینه‌ها و جدایی‌ها .

کتاب «افغانستان و جنگ سرد» با همین باور فراهم آمده است تا تلاشی برای گردآوری و تحلیل بخشی از رخدادهای آن روزگار، با امید به آنکه خواننده را به اندیشیدن، گفت وگو و نگاهی منصفانه تر به تاریخ معاصر افغانستان دعوت کند. این اثر ادعای داوری نهایی ندارد، بلکه می‌کوشد زمینه‌ای برای پژوهش بیشتر و گفت‌وگوی علمی فراهم آورد.

باشد که نسل امروز و فردای افغانستان، از تجربه‌های گذشته، خرد، مدارا و همبستگی را بیاموزند و آینده‌ای را بنا نهند که در آن، قلم جای تفنگ، گفت‌وگو جای دشمنی، و همزیستی جای تفرقه را بگیرد.

با این امید، این کتاب به همهٔ آنان تقدیم می‌شود که باور دارند صلح، آگاهی و عدالت، استوارترین پایه‌های آیندهٔ افغانستان است.

فهرست مندرجات کتاب

شماره	عنوان	صفحه
۱	فصل اول: تولد یک فاجعه..	۱۱
۲	فصل دوم : بازي بزرگ قدرت ها و زايش تراژدي افغانستان (۱۹۷۹- ۲۰۰۱)................	۱٤
۳	فصل سوم: فرصت‌های صلح و خیانت به ملت افغانستان (۱۹۸۷–۲۰۰۱).............	۱۷
۴	فصل چهارم: از جنگ تا امید – راهکارهاي برون رفت و آینده‌ي ممکن	۲۰
۵	فصل پنجم: نقشه راه صلح و بازسازی – از تجربه جهانی تا مدل افغانستان	۲۵
۶	فصل ششم: افغانستان و جهان ، دیپلماسی نوین برای صلح و توسعه	۲۹
۷	فصل هفتم: استراتژی پنج گانه برای خروج از بن بست و ساختن آینده افغانستان............	۳۷
۸	فصل هشتم: رسانه، روشنفکران و نبرد روایت‌ها در افغانستان..	٤۱
۹	فصل نهم: نسل جوان افغانستان – انرژی اجتماعی، بحران هویت، و مسئولیت تاریخی...	٤٦
۱۰	فصل دهم: اقتصاد افغانستان ، منابع عظیم، سیستم فاسد، و راه خروج از فقر مزمن	۵۳
۱۱	فصل یازدهم: فرهنگ، رسانه و نبرد برای آگاهی (جنگ خاموش اما سرنوشت ساز افغانستان)	٦۰
۱۲	فصل دوازدهم: زنان افغانستان (ستون پنهان جامعه، قربانی تاریخ، و ظرفیت عظیم آینده)	٦۷
۱۳	فصل سیزدهم: هویت ملی افغانستان – بحران، ریشه‌ها، و امکان بازآفرینی........................	۷٤
۱۴	فصل چهاردهم: تجزیه طلبی در افغانستان	۸۰
۱۵	فصل پانزدهم: ملت سازی و صلح پایدار در افغانستان (راهکارها و مسیر عملی	۸٤

مقدمه:

افغانستان، سرزمینی با پیشینهٔ کهن تاریخی و موقعیتی بی بدیل در قلب آسیا، در بیش از چهار دههٔ گذشته شاهد یکی از پیچیده ترین و دردناک ترین تحولات سیاسی و اجتماعی جهان بوده است. کشوری که می توانست به واسطهٔ موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، تنوع فرهنگی و سرمایهٔ انسانی خود به نقطهٔ اتصال تمدن ها و مرکز همکاری‌های منطقه ای بدل شود، ولی در نتیجهٔ رقابت قدرت‌های جهانی، منازعات داخلی، افراط گرایی، ضعف ساختارهای سیاسی و مداخلات بیرونی، به صحنهٔ جنگ های پی درپی و بحران های عمیق تبدیل گردید.

تاریخ معاصر افغانستان را نمی توان تنها در قالب رویدادهای داخلی مطالعه کرد، زیرا سرنوشت این کشور در دهه های اخیر به گونه ای ناگسستنی با تحولات نظام بین‌الملل و رقابت‌های ژئوپلیتیکی گره خورده است. از آغاز جنگ سرد تا فروپاشی نظام های سیاسی، از مداخلات خارجی تا جنگ های داخلی، و از ظهور افراط گرایی تا تلاش های نا فرجام برای صلح و دولت سازی، افغانستان همواره در مرکز معادلات منطقه ای و جهانی قرار داشته است .

این اثر، تلاشی است برای بازخوانی این مسیر دشوار، مسیری که از « تولد یک فاجعه » آغاز می شود و تا جست وجوی راهکارهای « ملت سازی و صلح پایدار » ادامه می یابد.

اینجانب کوشیده است با نگاهی تحلیلی، انتقادی و آینده نگر، ضمن بررسی عوامل تاریخی و سیاسی بحران افغانستان، زمینه های برون رفت از بن بست کنونی را نیز مورد مطالعه قرار دهد.

فصل‌های نخست کتاب، به ریشه‌های بحران، بازی قدرت های جهانی، فرصت های ازدست رفتهٔ صلح و نقش عوامل داخلی و خارجی در شکل گیری تراژدی افغانستان می پردازد. در این بخش، نشان داده می شود که چگونه رقابت‌های ژئوپلیتیکی، منافع قدرت‌های بزرگ و اشتباهات راهبردی قدرتمندان داخلی، کشور را به سوی جنگ‌های ممتد سوق داد . در ادامه، کتاب از مرحلهٔ توصیف بحران فراتر رفته و به بررسی راهکارهای عملی برای صلح، بازسازی و توسعه می پردازد.

همچنان ارائهٔ نقشهٔ راه برای بازسازی کشور، بررسی ظرفیت های دیپلماسی نوین، پیشنهاد استراتژی‌های خروج از بن بست سیاسی و تبیین نقش جامعهٔ جهانی، از جمله محورهای اساسی این بخش است، اثر حاضر به ابعاد کمتر مورد توجه بحران افغانستان، از جمله نقش رسانه ها و روشنفکران، وضعیت نسل جوان، چالش های اقتصادی، جایگاه فرهنگ و آگاهی، نقش زنان در جامعه، بحران هویت ملی و ضرورت ملت سازی پرداخته است.

من بر این باورم که صلح پایدار تنها از مسیرتوافق های سیاسی حاصل نمی شود، بلکه نیازمند بازسازی اندیشه، نهادها، فرهنگ سیاسی، اقتصاد، هویت ملی و مشارکت فعال همهٔ اقشار جامعه است.

این اثر براین اصل استواراست که افغانستان، علی رغم تمامی رنج ها، ویرانی ها و ناکامی‌های تاریخی، همچنان از ظرفیت‌های عظیم انسانی، فرهنگی و اقتصادی برای بازسازی و نوزایی برخوردار است. آیندهٔ این سرزمین نه در تداوم دورهٔ خشونت، بلکه در پذیرش تنوع، تقویت همبستگی ملی، گسترش

عدالت، حاکمیت قانون و مشارکت همگانی در ساختن آینده‌ای مشترک نهفته است . علاوتاً در این، اثر به یکی از حساس ترین و سرنوشت سازترین مباحث تاریخ معاصر افغانستان، یعنی مسئلهٔ هویت ملی و گرایش‌های تجزیه طلبانه، نیز می پردازد.
در شرایطی که دهه ها جنگ، بی اعتمادی سیاسی، شکاف های قومی و مداخلات خارجی، انسجام اجتماعی و وحدت ملی را آسیب پذیر ساخته است، بررسی ریشه‌ها، عوامل و پیامدهای اندیشه‌های تجزیه طلبانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اثر تلاش می کند با نگاهی واقع بینانه و ملی، ضمن تحلیل زمینه‌های پیدایش چنین گرایش‌هایی، بر ضرورت تقویت هویت ملی فراگیر، عدالت اجتماعی، مشارکت سیاسی برابر و همزیستی مسالمت آمیز به عنوان بنیادهای اساسی حفظ وحدت و تمامیت ارضی افغانستان تأکید نماید .
هدف این اثر، صرفاً بازگویی حوادث گذشته نیست، بلکه تلاش دارد تا از رهگذر شناخت دقیق تاریخ و تحلیل واقع بینانهٔ شرایط موجود، زمینهٔ شکل گیری گفتمانی تازه دربارهٔ صلح، توسعه و ملت سازی در افغانستان را فراهم سازد.
امید است این پژوهش بتواند برای پژوهشگران، دانشجویان، سیاست گذاران، فعالان مدنی و تمامی علاقه مندان به آیندهٔ افغانستان، منبعی سودمند و الهام بخش باشد. افغانستان، علی رغم زخم‌های عمیق تاریخی، هنوز زنده است، و تا زمانی که امید، آگاهی و ارادهٔ جمعی در میان مردم آن وجود داشته باشد، رؤیای صلح، عدالت و آبادانی نیز زنده خواهد ماند .

« هیچ ملتی با فراموشی تاریخ، آینده ای روشن نمی سازد، شناخت گذشته، نخستین گام به سوی فردایی بهتر است »

تولد یک فاجعه

نخست - تاریخ معاصر !

افغانستان را نمی توان بدون فهم جنگ سرد فهمید زیرا در نیمه دوم قرن بیستم، جهان دو قطب شد:

- سرمایه داری به رهبری امریکا
- کمونیسم به رهبری شوروی

هر دو قدرت، به جای جنگ مستقیم، کشورهای ضعیف را به میدان رقابت و نیابت تبدیل کردند.

افغانستان، که نه شمشیر داشت و نه سپر، به میان این دو غول افتاد .

دوم . موقعیت استراتژیک افغانستان !

افغانستان برای هر دو قدرت، یک جنگل خشک با هیزم آماده بود :

- دروازۀ جنوب شوروی
- پل ورود به آسیای مرکزی
- مرز چین
- نزدیک به ایران، پاکستان و خلیج
- قرارگرفته در قلب بحران

افغانستان ثروت های زیرزمینی عظیم داشت اما دولت ضعیف، جامعه قبیله ای، و ساختار سنتی.

قدرت‌ها فهمیدند : افغانستان جای ارزان برای جنگ است و مردمش ارزان ترین سربازان جهان

سوم . چرا افغانستان هدف شد؟ !

سه دلیل اساسی :

الف . جغرافیا، راه ورود به آسیای مرکزی شوروی و سد نفوذ چین

ب . فقر و بی ثباتی جامعه ای که نان ندارد، سلاح را رایگان می پذیرد

ج . ایدئولوژی آسان پذیر

توده‌های سنتی با شعار دین به سادگی تحریک می شوند و شعار « جهاد » از جنگ سیاسی به جنگ مقدس تبدیل شد .

چهارم . برنامه امریکا و غرب !

غرب به این نتیجه رسید که : به جای جنگیدن با شوروی در اروپا، بهتر است در مرز جنوبی شوروی آتش بیا فروزد و افغانستان، میدان آزمایش شد با این عناصر :

- جنگ ایدئولوژیک
- جنگ مذهبی
- جنگ نیابتی

و ابزار آن :

- پاکستان
- عربستان
- شبکه‌های مذهبی
- مدارس دینی

هدف :

ربط دادن اسلام با جنگ علیه کمونیسم نه برای نجات مسلمانان، بلکه برای شکستن شوروی بود.

پنجم . برنامه شوروی !

شورویها افغانستان را منطقه نفوذ سنتی ، حائل امنیتی و فرصت استراتژیک می دانست،اما اشتباه بنیادین شوروی این بود :

تغییر یک جامعه سنتی را با نسخه ایدئولوژیک شتاب زده آغاز کرد، درحالیکه نه جامعه آماده بود، نه نهادها، نه فرهنگ سیاسی .

نتیجه : اصلاحات به جنگ تبدیل شد .

ششم . اشتباهات داخلی !

فاجعه فقط خارجی نبود بلکه سه خطای بزرگ داخلی داشت :

۱. بی تجربگی سیاسی روشنفکران چپ و راست

۲. عدم درک عمق دین در جامعه

۳. رقابت قبیله ای در لباس ایدئولوژی

در نبود نهاد و قانون، هر چیزبه زور ترجمه شد، و زور درجامعه سنتی، فقط یک واکنش دارد : (قیام.)

هفتم . آغاز آتش !

سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ افغانستان از اصلاحات سیاسی به سرکوب دولتی و از آن به قیام مسلحانه و سپس جنگ تمام عیار رفت .

این جنگ نه برای آزادی بود، نه برای عدالت، نه برای دین، نه برای انسان بلکه این جنگ، پروژه ای ژئوپولیتیک بود که قربانی آن مردم بودند.

هشتم . مردم چگونه فریب خوردند ؟ !

زمانی که :

فقر باشد، بی سوادی باشد، تبعیض باشد، بی‌عدالتی باشد هر شعاری مقدس جلوه می کند.

قدرت‌ها به خوبی فهمیدند :

فقر، کارخانه سرباز است، و مردم افغانستان با گلوی تشنه عدالت، به دنبال آب و نان رفتند، اما اسید به آنان نوشاندند .

نهم . نتیجه :

بعد از تقریباً پنج دهه جنگ، ما چه داریم؟

میلیون‌ها کشته ، میلیون‌ها معلول ، میلیون‌ها مهاجر، جامعه مختل، نسل سوخته، خاک سوخته، اخلاق تباه شده، دین سیاسی شده، انسان تحقیرشده و قدرت‌ها ؟ هر کدام رفتند و گزارش موفقیت استراتژیک نوشتند.

اما کسی گزارش « ویرانی انسان افغان » را ننوشت، چون در جغرافیای سیاست جهانی، انسان افغان نه عدد است، نه ارزش، بلکه ابزار است .

پیام فصل اول فاجعه افغانستان از درون « نفرت » آغاز نشد، از بیرون « طمع » تحمیل شد، افغانستان نه میدان جنگ عقیده بود، بلکه میدان جنگ قدرت‌ها بود .

اما این حقیقت تلخ را باید گفت : اگر ما قوی، آگاه و متحد بودیم، هیچ قدرتی نمی توانست ما را بردهٔ جنگ خود بسازد. /

پایان فصل اول

بازي بزرگ قدرت ها و زايش تراژدي افغانستان (۱۹۷۹- ۲۰۰۱م)

اول . افغانستان میدان نبرد ایدئولوژی‌ها، نه سرزمین مردم !

با ورود ارتش شوروی در سال (۱۳۵۸خ -۱۹۷۹م) ، افغانستان از کشوری فقیر اما مستقل، به عرصهٔ رقابت دو ابرقدرت جهانی بدل شد.

- ایالات متحده امریکا و متحدان غربی
- اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق

افغانستان نه به عنوان خانه مردمش، بلکه به عنوان سنگ پلهٔ پیروزی در جنگ سرد دیده شد و قدرت‌های جهانی، نه از رنج انسان افغان می پرسیدند، نه از آینده این سرزمین، آنها فقط می خواستند « رقیب را شکست دهند » ولو زیر پایشان کشوری کاملاً نا بود شود.

دوم . نقش امریکا، پاکستان و عربستان در شکل دهی جهاد سیاسی !

پس از مداخله شوروی، امریکا تصمیم گرفت، افغانستان را به ویتنام شوروی تبدیل کند .

این پروژه سه عنصر کلیدی داشت :

۱. پول غرب

۲. مدارس مذهبی پاکستان

۳. ایدئولوژی افراطی عربستان

پاکستان، با هوشمندی سرد، ولی بی رحمانه، از فرصت تاریخی برای تحقق رویاهای ژئوپولیتیک خود بهره برد که سه هدف را دنبال می کرد :

الف . ایجاد حکومت وابسته در کابل

ب . دسترسی به آسیای مرکزی

ج . نا بودی هویت ملی افغانستان

برای این هدف، به جای حمایت از نخبگان و آزادی خواهان، از خشن ترین گروه‌های مذهبی حمایت شد . اینجا بود که نطفهٔ « طالبان آینده » بسته شد، سال‌ها قبل از آنکه نامشان شنیده شود.

سوم . اندیشهٔ افراطی، ابزار جنگ شد !

در مدارس دیوبندی پاکستان، میلیون‌ها جوان افغان و پاکستانی تعلیماتی دیدند که :

- عقل را تعطیل کرد
- شک را حرام کرد
- نفرت را عبادت دانست

و بعد، این جوانان به نام « مجاهد » وارد جنگ شدند، هر گلوله ای که فیر، و شلیک شد، صدای شادی واشنگتن و ریاض بلند شد، اما هر جنازه ای که بر زمین افتاد، پیکر افغانستان را تکه تکه کرد.

برای قدرت‌ها، جنگ یک تجارت بود، اما برای مردم عوام افغانستان، قبرستان.

چهارم . سقوط شوروی و خیانت به افغانستان !

با فروپاشی شوروی، غرب به هدف خود رسید، اما وقتی کار تمام شد، افغانستان رها شد، مانند لاشه ای در میان سگ های گرسنه . هیچ برنامه ای برای بازسازی نبود، هیچ تلاشی برای صلح صورت نگرفت، هیچ بدیل سیاسی معرفی نشد.

جنگ جویان مسلح، بدون دشمن خارجی، به جان هم افتادند، و کابل که روزگاری « پاریس کوچک » خوانده می شد، به ویرانه ای بی رحم بدل شد.

پنجم . جنگ‌های تنظیمی (مرگ اخلاق و مرگ امید) !

سال‌های پس از خروج شوروی، سیاه ترین فصل تاریخ افغانستان است .

رهبران تنظیم‌ها، به جای ساختن کشور:

- قدرت را تقسیم کردند
- شهر را تقسیم کردند
- مردم را تقسیم کردند

نه امنیت بود، نه دولت، نه قانون، نه اخلاق، کابل با راکت‌های کور دوخته شد، خانه‌ها سوخت، تن‌ها تکه تکه شد، و روح مردم شکست .

مردم، نه تنها فقیر، که تحقیر شدند افغانستان، از کشور، به زخم خونین بدل شد.

ششم . زایش طالبان، دیکتاتوری جهل !

در همین هرج ومرج بود که پروژهٔ جدید پاکستان بنام « طالبان » زاده شد، طالبان با شعار « صلح و اسلام »، اما با ذهن‌های بسته و بی سواد، افغانستان را تصرف کردند.

این بار، دشمن از بیرون نیامد، از درون خانه برخاست، طالبان نه آزادی آوردند، نه عدالت، بلکه تاریکی مطلق مثلأ

- زن حذف شد
- فرهنگ نا بود شد
- موسیقی قتل شد
- دانشگاه خاموش شد
- فکر جرم شد و افغانستان به قرن چهارم هجری پرتاب شد

هفتم . نتیجهٔ بی رحمانه !

از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱، افغانستان سه بار نابود شد:

۱- با جنگ ابرقدرت ها

۲. با جنگ تنظیم ها

۳. با ظهور طالبان

هر بار، مردم قربانی شدند و قدرت، از آن بیگانگان بود، در طی این ۲۲ سال، نه غزوه بود نه انقلاب، بلکه سوزاندن یک ملت به دست جهان و بخشی از خودمان .

جمع بندی فصل دوم:

بزرگ ترین تراژدی تاریخ افغانستان این نیست که جنگ شد، بلکه این است که جنگ، به مردم تحمیل شد، اما صلح، هرگز به آنها داده نشد زیرا افغانستان زمین نبرد بود، نه کشور انسان ها . قدرت‌های جهانی، تنظیم‌های جهادی، و طالبان،هرسه، اما به گونهٔ متفاوت، درنابودی افغانستان شریک اند، و مسئولیت اخلاق این فاجعه، تا قرن‌ها بر شانهٔ آنها سنگینی خواهد کرد./

پایان فصل دوم

فرصت‌های صلح و خیانت به ملت افغانستان (۱۹۸۷–۲۰۰۱م)

اول . مقدمه مختصر !

بعد از سال‌ها جنگ و ویرانی، بارها و بارها فرصت صلح در افغانستان ایجاد شد، اما هر بار این فرصت‌ها، به دلایل داخلی و خارجی، نا بود شدند .

سؤال اصلی این است :

- چرا صلح در افغانستان به طور دائم برقرار نشد؟
- چرا هر تلاش واقعی برای سازش و همزیستی به شکست انجامید؟

دوم . صلح ژنو و تأثیر قدرت‌های جهانی !

در اواخر دهۀ ۱۹۸۰، شوروی تصمیم به خروج گرفت، برای مدیریت این خروج، توافق نامۀ ژنو (۱۹۸۸م) ایجاد شد .

اما نکتۀ کلیدی این بود که هیچ تضمینی برای حکومت واحد داخلی وجود نداشت :

- گروه‌های مسلح داخلی، در نقش « شرکت کننده » و « رقیب » حضور نداشتند
- کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی، هر یک منافع خود را دنبال می کردند

نتیجه :

صلح ژنو، صلح واقعی نبود، بلکه آتش زیر خاکستر بود

سوم . حکومت مجاهدین (۱۹۹۲–۱۹۹۶م) و جنگ داخلی !

پس از سقوط حکومت جمهوری افغانستان مربوط به (حزب وطن)، مجاهدین قدرت را به دست گرفتند، اما ساختار کشور آسیب دیده بود بطور مثال :

- اعتماد ملی فروپا شیده بود
- ارتش و قوای مسلح منسجم وجود نداشت
- فرهنگ سیاسی تضعیف شده بود

هفت تنظیم عمده، به جای ساختن دولت، درگیر تصاحب زمین، منابع و قدرت شدند .

نتیجه :

- کابل ویران شد
- مردم بار دیگر قربانی شدن
- صلح، بار دیگر به خون آغشته شد

چهارم . مذاکرات پیشاور و خیانت همسایگان !

پاکستان، ایران و عربستان، با بازیگری سیاسی و مذهبی، همیشه به جای حمایت از صلح، از هر شکاف داخلی سوء استفاده کردند .

نکتهٔ تلخ :

- تنظیم ها به جای مردم، به حمایت خارجی وابسته شدند
- هر توافق داخلی، با فشار خارجی به هم خورد
- ملت افغانستان هر بار « قربانی مصالح دیگران» شد

پنجم . ظهور طالبان و پایان نسبی دولت مجاهدین !

طالبان درماه ۲۶ سپتمبر سال ۱۹۹۶ میلادی، وارد کابل شدند، پایتخت افغانستان را تصرف کردند و در نخستین اقدام خود گستاخانه وارد حریم سازمان ملل متحد شده و دکتورنجیب الله رئیس جمهور پناه گرفته در دفتر سازمان ملل متحد در کابل را به همراه برادرش شاهپور احمد زی به اسارت گرفتند. طالبان به شیوه های قرون وسطایی دکتور نجیب الله و برادرش را طناب پیچ کرده و در طول چند جاده شهر به مقصد میدان آریانا، با ریسمان بر روی زمین کشیدند و در پی شکنجه های وحشتناک جسد شان را در چهار راه آریانا در نزدیکی ارگ آویزان و به نمایش گذاشتند. طالبان از آن پس حکومتی خشن و جهل گستر ایجاد کردند و صلح واقعی را نا بود کردند بطور مثال:

- آزادی زنان از بین رفت
- نهادهای آموزشی و فرهنگی تعطیل شد
- سلاح و وحشت بر جامعه حاکم شد
- موسیقی به دار کشیده شد

ششم . نقش امریکا و نیروهای بین‌المللی !

امریکا در دههٔ ۱۹۹۰م، طالبان را در ابتدا حمایت می کرد وهدف شان مقابله با نفوذ ایران و ایجاد ثبات نسبی برای تجارت و استراتژی منطقه ای بود .

اما وقتی منافع تغییر کرد:

- طالبان به دشمن تبدیل شدند
- مردم باز هم قربانی قدرت های جهانی شدند
- صلح، هرگز در اولویت قرار نگرفت

هفتم . درس بزرگ !

همیشه یک حلقه مشترک وجود دارد، فرصت صلح ایجاد شد ، اما قدرت‌های داخلی و خارجی، منفعت خود را بر مردم ترجیح دادند.

نتیجه: نابودی اجتماعی، فرهنگی و انسانی افغانستان در حقیقت، تاریخ ۲۰ سالهٔ افغانستان نشان داد که صلح واقعی تنها زمانی ممکن است که مردم، آگاه و متحد باشند و قدرت، تحت نظارت اخلاق و عدالت قرار گیرد.

هشتم . پیام اخلاق فصل سوم !

صلح نه هدیهٔ زور و سیاست، که نتیجهٔ خرد، اتحاد و آگاهی مردم است . هرگاهی که صلح به مردم تحمیل شد، بدون مشارکت و اختیار آنان، نتیجه، ناکامی و فاجعه بود، و این درس، برای نسل امروز و فردا، کلیدی ترین آموزهٔ تاریخ معاصر افغانستان است .

جمع بندی فصل سوم: فرصت‌های صلح بارها ایجاد شدند، اما خیانت داخلی و خارجی، صلح را نا بود کرد، مردم در افغانستان بارها قربانی شدند، و در نهایت، صلح پایدار تنها با آگاهی، اتحاد و مشارکت مردم قابل تحقق است./

پایان قسمت سوم

از جنگ تا امید

راهکارهاي برون رفت و آیندهي ممکن :

اول . شناخت ریشه های بحران، شرط نخست رهایی !

افغانستان نه قربانی تقدیر، بلکه قربانی تصمیمات « ساختاری » بوده است.

ریشه‌های بحران را می توان در پنج محور فشرده خلاصه کرد:

۱. رقابت قدرت‌های بزرگ و منافع ژئوپلیتیك
۲. دولت‌های ضعیف و نا توان در مدیریت تضادها
۳. ساختارهای اجتماعی مبتنی بر قوم، زبان و مذهب
۴. اقتصاد جنگ و سود تجارتي از خشونت
۵. مداخله همسایه ها در جهت منافع خود

بدون شناخت این ریشه‌ها، اجرای راهکارها ممکن نیست

دوم . صلح پایدار فقط با معامله سیاسی حاصل نمی شود !

صلح را نمی توان فقط در اتاق ها، جلسه ها و توافق نامه ها ساخت، صلح هنگامی پایدار می شود که سه رکن اساسی موجود باشد.

رکن اول . نهادهای قانونمند و بی طرف دولت باید بتواند:

- قانون را بر همه اعمال کند
- سوءاستفاده از قدرت را مهار نماید
- دسترسی برابر به عدالت فراهم سازد

بدون حاکمیت قانون، صلح فقط « آتش بس موقت » است.

رکن دوم . اقتصاد مولد، نه اقتصاد گدایی

جنگ از فقر می روید و فقر از جنگ تغذیه می کند

راه خروج از این گِرداب :

- تولید، سرمایه گذاری، صادرات
- منابع زیرزمینی تحت نظارت ملی

- شفافیت در قراردادهای بزرگ

اقتصادی که وابسته به کمك خارجی باشد، صلح نمی‌سازد .

رکن سوم . آگاهي مردم و فرهنگ مدنی :

- وقتی مردم آگاه باشند
- مطالبه گر باشند
- وابسته به رهبران قومی نباشند

در این صورت، جنگسالاران ابزار ندارند و صلح را مردم می سازند، نه رهبران .

سوم . دشوارترین گره، شکستن ابزار قدرت جنگ !

قدرت هایي که از جنگ سود می برند، هرگز داوطلبانه صلح نمی دهند، پس چگونه این ابزار و ماشین شکسته می شود؟

سه راه دارد :

۱. فشار اجتماعی (وجدان جمعی) !

- مردم، رسانه ها و نخبگان، مشروعیت جنگ را سلب کنند

۲. فشار بین‌المللی اخلاق محور، نه ریاکارانه !

- جامعه جهانی باید منفعت خود را در صلح ببینند، نه در بي ثباتی

۳. ایجاد جایگزین برای قدرت های جنگی !

- نیروهای جدید مانند(جوانان، متخصصان، زنان، طبقه متوسط .)

بلاخره صلح زمانی تحقق می یابد که « جنگ سود نداشته باشد ».

چهارم - نقش مردم، از تماشاچی تا عامل تغییر !

جامعه افغانستان دهها سال قربانی بوده و کلمات و صداهای شان خفه شده، اما صلح بدون مشارکت مردم « توهم » است .

راه‌های مشارکت :

- تشکیل شوراها و انجمن‌های مدنی محلی
- نظارت بر حکومت و رسانه‌ها

- آموزش سواد مدنی در مدارس
- شکستن ستون‌های تعصب

تاریخ نشان داده جامعه ای که خاموش باشد، ربوده می شود .

پنجم - نقش نخبگان در مسئولیت اخلاقی و تاریخی !

نخبگان افغانستان (نویسندگان، استادان، فعالان، مهاجران) سال‌ها با قلم جنگیده‌اند، نه با تفنگ.

وظیفه امروز آنها :

- افشای چهره‌های جنگ طلب
- تولید فکر، تحلیل و امید
- معرفی راه حل های عملی
- نقد منصفانه و بی رحمانه

نخبه ای که سکوت کند، به جنایت اجازه تکرار می دهد.

ششم . صلح با عدالت ، نه با معامله و فریب !

صلح بدون عدالت، همان زمینه جنگ بعدی است، مردم افغانستان از « بخشش بدون حقیقت » خسته اند .

راهکار:

- اعتراف به جرم
- ثبت تاریخ، نه تحریف آن
- توجه به قربانیان
- جبران خسارت و بازسازی

ملت، بدون حافظه ملت بدون آینده است.

هفتم . الگوی صلح - از دشمن به شهروند !

راه حل افغانستان این نیست که همه شبیه هم شوند، راه حل این است که «همه بتوانند در يك نظام مشترك زندگی کنند »

اصل اساسی :

- تنوع، تهدید نیست
- تنوع، سرمایه اجتماعی است

صلح واقعی آن است که :

پشتون، تاجیك، هزاره، ازبك، سنی، شیعه، زن و مرد همگی « حقوق برابر» داشته باشند.

امید واقع گرایانه در آینده ممکن است و نظام نوین افغانستان می تواند بر چهارستون بنا شود :

ستون اول . دولت ملی و غیرایدیولوژیك

ستون دوم . اقتصاد مولد و شفاف

ستون سوم . آموزش و رسانه‌های آزاد

ستون چهارم . صلح منطقه ای مبتنی بر همکاری

این رؤیا، نا ممکن نیست، اما نیاز به « زمان »، « پشتکار»، و « نسل جدید » دارد.

هشتم . جایگاه مهاجران، حافظان حافظه و امید !

افغان های خارج از کشور فقط « آواره » نیستند، بلکه سرمایه هایی هستند که :

- تجربه حکمرانی مدرن را دیده اند
- اقتصاد آزاد را لمس کرده اند
- آزادی بیان را آموخته اند

آنها می‌توانند :

- پل ارتباط با جهان باشند
- صدای عدالت باشند
- سرمایه فکری برای بازسازی باشند

این حقیقت دارد که مهاجر زخمی است، اما زخمی که می تواند درمانگر شود.

نهم . نتیجه فصل چهارم (آغاز مسئولیت) !

صلح هدیه نیست، صلح « کار»، « دانش »، « شهامت »، و « دوراندیشی » می‌خواهد.

صلح زمانی ساختنی است که :

- قدرت در خدمت مردم باشد

- اقتصاد در خدمت تولید باشد
- جامعه در خدمت آگاهی باشد
- و نخبگان در خدمت حقیقت باشند

اگر این چهار نیرو همزمان حرکت کنند افغانستان از ویرانهٔ جنگ به سرزمینی برای زندگی تبدیل خواهد شد.

سخن پایانی فصل چهارم

ما محکوم نیستیم که تا ابد قربانی باشیم، ملت‌هایی بدتر از ما، از خاکستر برخاستند، آنچه ما نیاز داریم :

- امید واقع گرا
- رهبری خردمند
- مردم هوشیار
- و نخبگان شجاع

آینده‌ای بدون جنگ، نا ممکن نیست، اگر امروز تصمیم بگیریم که قربانی نباشیم. /

ختم فصل چهارم

نقشه راه صلح و بازسازی

از تجربه جهانی تا مدل افغانستان :

اول . الگوهای موفق جهانی !

امیدی که قابل تکرار است، تاریخ معاصر نشان داده است که حتی کشورهایی که ویران تر از افغانستان بودند، توانستند برخیزند، نه با معجزه، بلکه با تصمیم، نهاد سازی و اعتماد عمومی و نمونه های مهم:

- المان و جاپان پس از جنگ جهانی دوم
- رواندا، پس از نسل کشی
- بوسنی، و کوسوو، پس از جنگ های قومی
- کلمبیا، پس از دهه ها شورش و مواد مخدر
- نیپال، پس از جنگ داخلی و بحران سیاسی

وجه مشترک این کشورها :

۱. دولتی ملی، نه ایدیولوژیک

۲. اصلاحات اقتصادی عمیق

۳. آشتی ملی با عدالت

۴. نقش فعال جامعه مدنی

۵. استفاده از ظرفیت مهاجران

نمونه ها فوق نشان می دهد، افغانستان محکوم نیست بلکه محکوم شده است، و می تواند بازسازی شود .

دوم . مدل پنج مرحله ای برای افغانستان !

بازسازی افغانستان نمی‌تواند یک شبه انجام شود، نیازمند طرح مرحله ای زیر، با اهداف روشن و قابل اندازه گیری است .

مرحله اول - تثبیت سیاسی و امنیتی :

- توقف جنگ های پراکنده
- ادغام نیروهای مسلح در یک ساختار ملی
- تدوین توافق نامه سیاسی برای تقسیم قدرت

- رهایی گروگان ها و زندانیان عقیدتی

لذا بدون امنیت، هیچ توسعه ای ممکن نیست.

مرحله دوم - بازسازی اقتصادی و زیربنایی :

- احیای برق، آب، جاده‌ها، مخابرات
- استخراج منابع با نظارت ملی و شفاف
- جذب سرمایه گذاری داخلی و جهانی
- ایجاد هزاران محل کار مولد اقتصاد تا باشد که مردم را از جنگ جدا کند .

مرحله سوم - اصلاحات اجتماعی و آموزشی :

- سواد عمومی و آموزش مهارت
- آموزش مدنی و حقوق شهروندی
- تقویت نقش زنان و جوانان
- رسانه‌های آزاد، مسئول و مستقل

تاریخ گوا است که جوامع جاهل، صلح نمی‌سازند .

مرحله چهارم - عدالت انتقالی و آشتی ملی:

- ثبت و انتشار حقیقت
- محاکمه عاملان جنایت‌های بزرگ
- جبران به قربانیان
- سازوکار بخشش، نه فراموشی

صلح بدون عدالت، بذر جنگ بعدی است .

مرحله پنجم - ادغام منطقه ای و همکاری بین‌المللی

افغانستان جزیره نیست، برای رشد نیازمند همکاری با کشورهای مانند:

- آسیای مرکزی
- ایران
- پاکستان
- چین
- اروپا میباشد

و در محور اصلی آنها :

- تجارت
- انرژی
- امنیت
- مهاجرت

از آنچه ذکر شد اگر منطقه از آن سود مشترک ببرد، ثبات پایدار می شود .

سوم . چه کسانی باید این راه را بسازند؟ !

صلح با جنرال ها و فرماندهان جنگ ساخته نمی شود، صلح را « نسل جدید » می سازد .

نیروهای کلیدی در این زمینه عبارتند از :

۱. جوانان تحصیل کرده

۲. زنان توانمند و مستقل

۳. کارآفرینان و اقتصاد دانان

۴. جامعه مدنی و پویا

۵. مهاجران با تجربه جهانی

این گروه‌ها باید مرکز تصمیم سازی شوند، نه حاشیه .

چهارم . نقش مهاجران در بازسازی از ضعف به قدرت !

مهاجران افغانستان در بیشتر از ۴ دهه اخیر آموختند :

- تجربه دولت داری مدرن
- مهارت های تخصصی
- زبان های جهانی
- و فرهنگ کار حرفه ای را آموخته اند

آن‌ها می توانند :

- نیروی مدیریتی کشور شوند
- در آموزش، اقتصاد، و دیپلماسی نقش ایفا کنند
- پل ارتباط افغانستان با جهان باشند

البته که مهاجرت درد است، اما می تواند « سرمایه استراتژیک » باشد .

پنجم . تهدیدهای بزرگ !

موانع بر سر راه مسیر صلح، سه تهدید بزرگ ذیل را میتوان نام برد :

۱. اقتصاد مافیایی جنگ
۲. قوم گرایی و نفرت هویتی
۳. مداخله کشورهای همسایه

اگر این سه مهار نشوند، هر طرحی شکست می خورد.

راهکار مهار :

- شفافیت و نظارت
- آموزش و آگاهی
- سیاست خارجی فعال و مستقل

ششم . چشم انداز ۲۰ ساله افغانستان !

تصویرآینده ممکن است زیرا، اگرایران، ترکیه، ویتنام، رواندا، و کره جنوبی، توانستند، افغانستان هم می تواند، چشم انداز خوبی داشته باشد.

چشم انداز :

- تولید بالای انرژی و صنعت
- شهرهای مدرن و قابل زندگی
- دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های پیشرفته
- گردشگری تاریخی و طبیعی
- جامعه ای آزاد، انسانی و برابر

باید دانست که ملت فقیر، تقدیر فقیر ندارد بلکه نظام فقیر دارد .

نتیجه فصل پنجم امیدِ مبتنی بر نقشه !

آینده افغانستان به آرزو ساخته نمی شود، بلکه با : نقشه ، پای بندی، شفافیت و شجاعت ساخته میشوداگر نیروهای صلح خواه، به جای تسلیم به سرنوشت، تصمیم بگیرند که « مسیر را بسازند»، افغانستان از زندان تاریخ آزاد می شود .

سخن پایانی فصل پنجم : ما وارث ویرانی نیستیم، ما وارث مسئولیت هستیم، آینده هدیه نمی آید، بلکه خلق می شود. اگر نسل امروز به جای جنگ، ساختن را انتخاب کند، ما در تاریخ فردا به عنوان نسلی که « خاکستر را باغ کرد » به یاد خواهیم ماند./ **پایان فصل پنجم**

افغانستان و جهان

دیپلماسی نوین برای صلح و توسعه :

اول . چرا دیپلماسی برای افغانستان حیاتی است؟ !

افغانستان چهار دهه جنگ را تجربه کرده، اما در هیچ دوره‌ای « سیاست خارجی فعال و مستقل » نداشته است .

مشکلات اصلی :

۱ . سیاست خارجی واکنشی، نه ابتکاری

۲. وابستگی به یک یا چند قدرت

۳. استفاده ابزاری از افغانستان توسط همسایگان

۴. نبود نخبگان متخصص در مدیریت خارجی

۵. سیاست خارجی ایدیولوژیک، نه ملی

نتیجه :

- انزوا
- فشار اقتصادی
- مداخله خارجی
- و تبدیل شدن به میدان نبرد نیابتی

از این رو، دیپلماسی برای افغانستان « تجمل » نیست، شرط موجودیت است .

دوم . دیپلماسی نوین ، اصول بنیادین !

سیاست خارجی افغانستان باید بر ۶ اصل استوار شود :

۱. استقلال ملی ، نه نوکری و نه دشمنی کور

۲. منافع ملی، نه ایدئولوژی و احساسات

۳. تعامل هوشمندانه، نه انزوا

۴. بی طرفی فعال، نه بازیچه رقابت‌ها

۵. شفافیت و پاسخگویی، جلوگیری از معامله‌های پشت پرده

۶. صلح محوری منطقه ای ، نه جنگ نیابتی

اگر این اصول رعایت نشود، هر حکومتی شکست می خورد .

سوم . افغانستان و قدرت‌های جهانی !

الف . ایالات متحده و اروپا

هدف :

- امنیت
- مبارزه با ترور
- ثبات منطقه
- جلوگیری از بحران مهاجرت

فرصت‌ها :

- سرمایه گذاری
- کمک های توسعه ای
- فشار برای حقوق بشر

رویکرد مطلوب افغانستان :

- مذاکره معقول
- شفافیت
- عدم دشمنی و شعارزدگی

ب . چین

چین به افغانستان اهمیت استراتژیک می دهد :

چرا ؟

- معادن
- امنیت سین کیانگ
- کریدور اقتصادی

فرصت‌ها :

- سرمایه گذاری زیرساخت
- اتصال به راه ابریشم

خطر:

وابستگی مطلق و قرض های سنگین

راه حل :

قراردادهای شفاف و متوازن

ج . روسیه

هدف :

- نفوذ در آسیای مرکزی
- مهار غرب

فرصت :

- همکاری امنیتی و نظامی

خطر :

- استفاده ابزاری
- بازی‌های ژئوپلیتیک

چهارم . افغانستان و همسایگان، میدان حساس !

الف - ایران

- وابسته به ثبات در افغانستان
- نگرانی از موج مهاجرت
- رقابت با عربستان و امریکا

فرصت :

- تجارت
- انرژی
- آموزش

چالش :

- رفتار با مهاجران
- نفوذ سیاسی و امنیتی

ب . پاکستان

- کلیدی ترین بازیگر خارجی در افغانستان .

هدف :

- عمق استراتژیک
- نفوذ دائمی
- مهار هند

چالش :

- حمایت از گروه‌های مسلح
- دخالت مداوم در سیاست افغانستان

راه حل :

- مذاکره قاطع
- فشار بین‌المللی
- کاهش وابستگی اقتصادی

ج . هندوستان

- قدرت اقتصادی و سیاسی بزرگ
- رقیب پاکستان

فرصت :

- تکنولوژی
- آموزش
- سرمایه گذاری

چالش:

- حساسیت پاکستان

د . آسیای مرکزی

- انرژی
- تجارت

- شاهراه‌های ترانزیتی

افغانستان می تواند پل اتصال جنوب و شمال باشد .

پنجم . دیپلماسی اقتصادی، از کمک تا تجارت !

افغانستان سال ها از کمک خارجی زنده بود . این مدل شکست خورده.

راه جدید :

- صادرات
- ترانزیت
- انرژی
- معادن
- ارتباطات منطقه ای

دیپلماسی اقتصادی باید :

- شفاف
- حرفه ای
- و سود محور باشد

نه التماس، نه فساد .

ششم . دیپلماسی فرهنگی و نرم ، قدرت فراموش شده !

افغانستان سرزمین شعر، فرهنگ، و تمدن است، اما این سرمایه هرگز به ابزار سیاست خارجی تبدیل نشد .

ظرفیت‌ها :

- زبان فارسی/ دری ، پل منطقه
- تاریخ و تمدن ، هویت مشترک
- عرفان و ادبیات ، جذابیت جهانی
- مهاجران، سفیران فرهنگی

قدرت نرم می تواند :

- دشمنی ها را کاهش دهد
- روابط جدید بسازد
- مشروعیت جهانی ایجاد کند

هفتم . بحران مهاجران ،چالش یا فرصت دیپلماتیک ؟ !

امروز میلیون‌ها افغان در ایران، پاکستان، اروپا و امریکا زندگی می کنند.

آن‌ها :

- قربانی اند

- اما سرمایه اند

اگر :

- سازمان یافته شوند
- نمایندگی داشته باشند
- صدای مشترک باشند

آن ها می توانند :

- فشارسیاسی ایجاد کنند
- منابع جذب کنند
- تصویرجدیدی ازافغانستان بسازند

مهاجران باید از« مشکل » به « قدرت » تبدیل شوند .

هشتم . دیپلماسی صلح ، نقش افغانستان در منطقه !

افغانستان می تواند :

- مرکز حل اختلافات منطقه
- گذرگاه انرژی
- محور تجارت

اما شرط دارد :

- بی طرفی فعال
- سیاست خارجی مستقل
- دولت ملی

افغانستان باید از « صحنه جنگ »، به « صحنه گفت وگو» تبدیل شود .

نهم . اصلاح ساختار وزارت خارجه ، از اداری به استراتژیک !

سیاست خارجی افغانستان باید :

- حرفه ای
- تخصصی
- و تحلیل محور باشد

نیازها :

۱ . دیپلمات‌های آموزش دیده

۲. اتاق های فکر

۳. دیپلماسی اقتصادی

۴. دیپلماسی عمومی

۵ . شفافیت و ارزیابی عملکرد

دیپلمات بدون دانش، جاسوس یا توریست است.

دهم . نتیجه فصل ششم خروج از انزوا !

افغانستان اگر بخواهد :

- امنیت پایدار
- اقتصاد پویا
- و صلح واقعی داشته باشد

باید :

- با جهان گفت وگو کند
- با همسایگان تعامل کند
- با ملت‌های بزرگ همکاری کند

نه با انزوا، نه با شعار، نه با دشمن تراشی

بلکه با :

- عقلانیت
- منافع ملی
- و هویت انسانی

سخن پایانی فصل ششم : جهان به افغانستان بدهکار نیست، اما افغانستان به خودش بدهکار است

اگر افغانستان (مستقل، خردمند و آماده همکاری باشد) جهان به سراغش می آید.

اما اگر(زندانی ایدئولوژی یا اسیر جنگ نیابتی باشد) باز هم قربانی خواهد شد.

راه نجات ما : دیپلماسی هوشمند، اقتصاد قوی و جامعه آگاه است. آینده متعلق به کشورهایی است که پل می سازند، نه دیوار.

پایان فصل ششم

استراتژی پنج گانه

برای خروج از بن بست و ساختن آینده افغانستان :

استراتژی نخست - رهبری ملی ، از فرد تا نظام !

افغانستان دهه‌ها به دنبال « فرد نجات دهنده » بود، اما تجربه نشان داد که، فرد می تواند قهرمان باشد، اما ساختار قهرمان می سازد و حفظ می کند.

مدل پیشنهادی :

۱. رهبری جمعی (شورای ملی انتقالی)

۲. تقسیم قدرت بر اساس مهارت، نه قومیت

۳. تصمیم گیری با اجماع، نه دیکتاتوری

در این مدل، نقش فردهماهنگ کننده است نه مالک کشور، رهبر ملی نتیجه فرآیند است، نه آغاز آن.

استراتژی دوم - مهار قدرت‌های مخرب (قطع اکسیجن جنگ) !

گروه‌هایی که امروز « نفوذ و اقتصاد » دارند، تا وقتی از جنگ سود می برند، هر نظام ملی را تخریب می کنند.

پس راه حل : قطع منابع مالی، نه مذاکره اخلاق

راه‌های مهار :

۱. شفافیت در معادن

۲. کنترل قاچاق و گمرکات

۳. نظارت بر کمک های خارجی

۴. مالیات بر تجارت بزرگ

۵. حمایت از اقتصاد مولد، نه مافیایی

جنگ وقتی منفعت نداشته باشد، تفنگ خود به خود خاموش می شود.

استراتژی سوم - قرارداد اجتماعی جدید (شهروند بالاتراز قوم) !

افغانستان قرن‌ها در« طایفه» و « قوم » قفل بود، مدل جدید باید ملت را از «هویت قبیله ای » به « هویت شهروندی» انتقال دهد .

عناصر قرارداد جدید:

- حقوق برابر برای همه اقوام
- عدم استفاده سیاسی از مذهب
- آزادی رسانه و بیان
- مشارکت زنان و جوانان
- آموزش مدنی در مدارس

بدون قرارداد اجتماعی مشترک، هیچ حکومتی پایدار نیست.

استراتژی چهارم - اقتصاد ملی (ستون امنیت و ثبات) !

دولت قوی بدون اقتصاد قوی پایه دار نمی ماند و افغانستان نیازمند اقتصاد تولیدی، شفاف و ملی است .

راهکارها:

۱. سرمایه گذاری در انرژی و کشاورزی و دهقانی
۲. استخراج معادن با قراردادهای شفاف
۳. اتصال افغانستان به کریدورهای منطقه
۴. حمایت از تجارت کوچک و متوسط
۵. جلوگیری از واردات بی رویه

در اینصورت ،اقتصاد کار ایجاد می کند، و کار، جوانان را از جنگ جدا می سازد.

استراتژی پنجم - دیپلماسی فعال (خروج از انزوا) !

افغانستان نمی تواند خود را از جهان جدا کند، زیرا که تجارت ، انرژی، امنیت و مهاجرت همه « فراملی» هستند.

اهداف دیپلماسی :

۱. بی طرفی فعال در منطقه
۲. همکاری اقتصادی با چین، هند، ایران و آسیای مرکزی
۳. ارتباط مثبت با امریکا و اروپا
۴. کاهش تنش با پاکستان
۵. استفاده از مهاجران به عنوان سرمایه

در اینصورت افغانستان باید پل باشد، نه میدان نبرد.

چالش های مرگبار در مسیر تغییر :

اول . نخبگان بی اعتنا یا وابسته

بخشی از نخبگان ،ایدئولوژیک، قومی یا وابسته به قدرت‌های خارجی اند، آن‌ها پیامبر صلح نیستند، بلکه بازتولید جنگ اند.

دوم . مردم نا امید و بی اعتماد

ملت زخمی است، اما بدون مشارکت مردم، هیچ طرحی موفق نمی شود. پس باید، اعتماد ساخت، امید داد، آموزش داد .

سوم . مداخله همسایگان

هیچ تغییری بدون مهار دخالت خارجی پایدار نیست.

پس : سیاست خارجی باید مستقل باشد، اما نه متخاصم، نه تسلیم شده .

نقشه عملی انتقال (۵ گام کاربردی)

گام ۱: ایجاد شورای ملی انتقالی با حضور :

- متخصصان
- نمایندگان اقوام
- زنان و جوانان
- مهاجران

با مأموریت !

- تدوین قانون اساسی جدید
- اصلاح ساختار دولت
- انتخابات آزاد و شفاف

گام ۲: ادغام نیروهای مسلح در ساختار ملی، زیرا بدون ارتش ملی، صلح یک توهم است

گام ۳: بازسازی اقتصادی از « کمک خارجی » به « تولید و تجارت »

گام ۴: عدالت انتقالی نه انتقام، نه فراموشی بلکه :

- حقیقت
- جبران
- آشتی

گام ۵: انتخابات آزاد، نه قبیله ای با :

- نظارت داخلی و بین‌المللی
- شفافیت
- احزاب غیرقومی

نتیجه فصل هفتم – خروج از تاریکی، نجات افغانستان نه ساده است، نه فوری، نه بی هزینه و مصرف. اما ممکن است، اگر :

- رهبری از « قدرت شخصی » به « حکومت ملی » تبدیل شود
- اقتصاد از « فساد و قاچاق » به « تولید و شفافیت » تغییر کند
- جامعه از « قوم و قبیله » به « شهروند و قانون » ارتقا یابد
- دیپلماسی از« شعار » به « تعامل » تبدیل شود

آنگاه افغانستان برای اولین بار در تاریخ معاصر صاحب دولت ملی و پایدار خواهد شد.

سخن پایانی فصل هفتم ما نسل نفرین شده نیستیم، ما نسل انتخابیم، یا تسلیم تاریخ شویم، و یا تاریخ جدید بسازیم.

پایان فصل هفتم

رسانه و روشنفکران

نبرد روایت‌ها در افغانستان :

اول:. جنگ افغانستان !

جنگ افغانستان متکی برروایت‌ها بوده است، بیشتر ازچهل سال گذشته نشان داد که افغانستان فقط میدان جنگ سلاح نیست، بلکه میدان جنگ روایت‌هاست :

- چه کسی « حق » است؟
- چه کسی « دشمن » است؟
- چه کسی « قهرمان » است؟
- چه کسی « خائن » است؟

قدرت‌های داخلی و خارجی از رسانه، نه برای آگاهی، بلکه برای « مهار ذهن جامعه » استفاده کردند .

نتیجه :

- نفرت
- تعصب
- قهرمان سازی کاذب
- تحریف تاریخ
- کور شدن جامعه

جامعه ای که « ذهنش اشغال شود» ، نیازی به اشغال نظامی ندارد .

دوم :. رسانه آزاد، رکن اساسی صلح و دموکراسی !

رسانه آزاد فقط برای « انتقاد » نیست بلکه برای :

- آموزش
- شفافیت
- پاسخگویي
- آگاهی
- ایجاد گفت وگوی ملی میباشد

رسانه آزاد، به جای « تحریک احساسات »، به « توانمند سازی جامعه » می پردازد .

سوم :. سه دشمن اصلی آگاهی در افغانستان !

الف - پروپاگاندای جنگ رسانه‌هایی که :

- دشمن می سازند
- نفرت پخش می کنند
- هویت را علیه هویت می شورانند، این‌ها کارخانه‌های تولید مرگ اند .

ب - رسانه تجاری و سطحی ، رسانه‌هایی که :

- فقط شو، تفریح، و ابتذال تولید می کنند
- جامعه را از « فکر » تهی می کنند .

ج - روشنفکران وابسته ، روشنفکرانی که :

- اجاره‌ای هستند
- ایدئولوژیک هستند
- در خدمت قدرت هستند، به جای حقیقت،« مشروعیت بخش ظلم » می شوند .

چهارم :. روشنفکران اصیل ونیروی تغییر !

روشنفکر واقعی که حقیقت را می گوید:

- حتی اگر تلخ باشد
- حتی اگر به ضررش باشد
- نه تبلیغاتچی قدرت است
- نه مبلغ نفرت

بلکه :

- وجدان جامعه
- حافظ حقیقت
- چراغ تاریکی هستند

افغانستان با روشنفکران صادق از زیر خاکستر برمی خیزد .

پنجم :. رسانه های مهاجران و فرصت طلایی !

امروز بخش بزرگی از صدای افغانستان در بیرون از مرزهاست .

این رسانه ها می توانند:

- صدای داد خواهی باشند
- روایت های کاذب را افشا کنند
- شبکه های همبستگی ایجاد کنند
- نسل جدید را آموزش دهند

اگر به جای « غوغا سالاری »، به « روشنگری » بپردازند اثرگذارترین نیروی تغییر خواهند شد .

ششم :. جنگ روایت‌ها !

چگونه جریان های جنگ طلب پیروز می شوند؟

آن‌ها به جای حقیقت، « احساسات » را هدف می گیرند

روش‌ها :

۱. ساختن دشمن

۲. تحریک قومیت

۳. تحقیر هویت دیگران

۴. جعل تاریخ

۵. تئوری توطئه

۶. قهرمان سازی جعلی

۷. شیطان سازی مخالف

این جنگ با گلوله نیست، با ادبیات، تصویر و تفسیر است .

هفتم :. بازپس گیری روایت واستراتژی رهایی !

هدف : مردم را از کنترل ذهنی نجات دهیم

ابزار :

۱. رسانه‌های حرفه ای و بی طرف
۲. خبرنگاری تحقیقی
۳. تاریخ نگاری دقیق
۴. آموزش تفکر انتقادی
۵. ادبیات و هنر متعهد

راه :

- مقابله با دروغ
- نه گفتن با دروغ
- پیوستن با حقیقت

هشتم :. سواد رسانه ای و واکسن ضد فریب !

جامعه ای که هر « خبر» را باور کند و هر « فریاد » را مقدس بداند، محکوم به بردگی است.

آموزش سواد رسانه ای :

- تحلیل خبر
- تشخیص منبع
- شناخت فریب

این آموزش باید از مدرسه آغاز شود .

نهم :. مسئولیت اخلاقی رسانه‌ها و نخبگان !

کسی که :

- می داند دروغی پخش می شود و سکوت می کند شریک جنایت است.

کسی که:

- نفرت تولید می کند، حتی اگر علامه باشد خدمت گذار مرگ است .

کسی که:

- حقیقت را می گوید، حتی اگر تنها باشد ملت را نجات می دهد.

نقش رسانه در ساختن صلح و رسانه ای که صلح می سازد:

۱. به « گفت وگو»، جا می دهد

۲. به « دیگری »، احترام می دهد

۳. به « تفاوت »، ارزش می دهد

۴. به « حقیقت »، وفادار می ماند

۵. از « قدرت »، پاسخ می خواهد

صلح از بلند گو نمی آید بلکه از گفت وگوی آگاهانه می آید.

نتیجه فصل هشتم درنبرد سرنوشت ساز :

سرنوشت افغانستان نه فقط در سیاست، که در نبرد روایت‌ها تعیین می شود.

اگر :

- رسانه در خدمت حقیقت باشد
- روشنفکر در خدمت مردم باشد
- هنر در خدمت آگاهی باشد

به یعقین جامعه ای، آزاد، بالغ و مقاوم ساخته می‌شود .

اما اگر :

رسانه ابزار قدرت باشد، روشنفکر نوکر ایدئولوژی باشد و هنر ابزار شهرت

آنگاه:

ملتی با سلاح، اما بی ذهن، به جنگی بی پایان می رود.

سخن پایانی فصل هشتم - تفنگ می کشد، اما « دروغ » ملت را می کشد و حقیقت، اگرچه کند است، اما قدرتمند ترین سلاح آزادی است .

پایان فصل هشتم

نسل جوان افغانستان

نسل جوان افغانستان انرژی اجتماعی، بحران هویت، و مسئولیت تاریخی است زیرا :

اول . جمعیت جوان!

بزرگ ترین سرمایهٔ افغانستان جوانان است و افغانستان امروز یکی از جوان ترین جوامع جهان است و بیش از ۶۵٪ مردم زیر ۳۰ سال دارند.

این یعنی :

- **انرژی**
- **خلاقیت**
- **تغییر**
- **انقلاب فرهنگی**
- **تحول سیاسی**

در کشورهای موفق، « جوان » ماشین و پرزه جات پیشرفت است، اما متاسفانه در افغانستان، « جوان » یا قربانی جنگ شده، یا مواد سوخت آن .

دوم . جوان افغان، بین آرمان و ویرانی !

در میان جوان افغان، سه نیروی متضاد را مشاهده میتوان کرد :

۱ - خشم از گذشته :

- **از جنگ**
- **از فساد**
- **از تبعیض**
- **از ناکامی نسل‌های پیش**

۲ . آرزو برای آینده :

- **عدالت**
- **رفاه**
- **آزادی**
- **زندگی انسانی**

۳.ترس از حال :

- بیکاری
- مهاجرت
- بی‌آیندگی
- سرکوب

این تناقض، جوان را یا به « قیام »، یا به « فرار»، یا به « فروپاشی درونی » می کشاند .

سوم . بحران هویت !

عمیق ترین زخم میان نسل جوان این است که نسل جوان افغانستان نمی داند :

- کیست
- از کجاست
- به کجا می رود

زیرا :

- تاریخ تحریف شده
- ارزش‌ها شکسته
- قهرمان‌ها جعلی
- وطن مفهومش گم شده

وقتی هویت متزلزل شود، جوان به « هر ایدئولوژی »، « هر رهبر»، و « هر شعار» پناه می برد، حتی اگر ویرانگر باشد .

چهارم . جوان، هدف جنگ سالاران و مافیای قدرت !

تمام جریان‌های جنگ طلب به دنبال جوان اند، چرا ؟ :

- چون احساساتی اند
- چون آرمان خواه اند
- چون فریب پذیراند
- چون بیکار اند
- چون نیازمند نان و معنا اند

به همین دلیل :

- جوان افغان، سرباز ارزان جنگ شده
- نه رهبر صلح

پنجم . جوانان تحصیل کرده !

امید نوین اما بدون زمین بازی :

یعنی نسل جدید:

- باسواد
- دیجیتال
- جهانی
- چند زبانه
- آگاه به حقوق بشر

اما :

- ساختار سیاسی کهنه است
- نهادها بسته است
- فرهنگ مردسالار است
- رهبری موروثی است

نتیجه :

- استعدادها مهاجرت کردند
- مغزها فرار کردند
- جامعه پیر ماند

ششم . فرار مغزها !

خون ریزی خاموش ملت وقتی بهترین‌ها می روند :

- جامعه قدرت نوآوری را از دست می دهد
- بخش خصوصی می میرد
- سیاست پیر می شود
- صلح ناممکن می شود هیچ کشوری بدون « انسان‌های توانمند» ساخته نشده،

نه تریاک، نه طلا، نه کمک خارجی، بلکه در ساخت کشور انسان توانمند نقش عمده دارد.

هفتم . نسل جدید و شبکه های اجتماعی !

ابزار قدرت جوان افغان :

- بزرگ ترین جمعیت اینترنتی منطقه
- فعال در رسانه
- در ارتباط با جهان

این ابزار می تواند :

- آگاهی بسازد یا نفرت منتشر کند
- یا :
- انقلاب صلح می کند، یا جنگ داخلی جدید را بار میآورد

سرنوشت ابزار، به « سطح شعور جمعی » بستگی دارد .

هشتم . مسئولیت تاریخی نسل جوان !

نسل امروز اولین نسل در تاریخ افغانستان است که می تواند :

- گذشته را نقد کند
- آینده را بسازد
- رهبر خود را انتخاب کند
- مفهوم وطن را باز تعریف کند

مسئولیت آنان :

۱ . شکستن ماشین خشونت
۲ . مبارزه با تعصب
۳ - ساختن نهادهای مدنی
۴ . گسترش آگاهی
۵ . مبارزه با فساد
۶ . ایجاد فرهنگ گفتگو

۷ . دفاع از حقوق زنان
۸ . ساختن اقتصاد مولد

این مسئولیت‌ها، «شعاری» نیست، « تاریخی» است.

نهم . طبقۀ قدرت قدیمی سد بزرگ در برابر جوانان !

از سالیان متمادی قدرت در افغانستان در دست :

- رهبران سنتی
- جنگ سالاران
- شبکه‌های مافیایی
- رهبران قومی بود

این شبکه‌ها:

- منابع را کنترل می کنند
- سیاست را گروگان گرفته اند
- جوان را تهدید می کنند
- نخبه ها را می رانند

تا زمانی که این طبقه شکسته نشود، جوان، تماشاچی بازی دیگران است .

دهم . چه باید کرد؟ !

هفت محور برای رهایی نسل جوان :

۱. آموزش تفکر انتقادی
۲. سازماندهی مدنی و صنفی
۳. تولید دانش بومی
۴. حمایت از کارآفرینی
۵. شبکه سازی ملی و منطقه ای
۶. گفت وگوی بین نسلی
۷. مقاومت مدنی در برابر خشونت

جوان باید از « پیاده نظام » به طراح آینده تبدیل شود .

یازدهم . نسل جوان، وارث درد، سازندهٔ امید اند !

نسل امروز :

- **قربانی جنگ نیست**
- **وارث جنگ است**

اما :

- **قادر به پایان دادن آن است**

زیرا :

- **جنگ سالاران گذشته می میرند**
- **اما جوانان زنده اند**

آینده متعلق به کسانی است که می مانند، نه کسانی که گذشته را زنده نگه می دارند .

نتیجه فصل نهم آغاز عصر جوانان وآیندهٔ افغانستان، یا با دست جوان ساخته می شود، یا اصلاً ساخته نمی شود .

جوان افغان :

- **اگر آگاه شود (ملت نجات می یابد)**
- **اگر فریب بخورد (تاریخ تکرار می شود)**

وظیفهٔ نسل امروز : نه تکرار گذشته ، بلکه خلق آینده است

این نسل باید :

- **رهبر خود را بسازد، نه بپذیرد**
- **وطن خود را تعریف کند، نه فقط به ارث ببرد.**

سخن پایانی فصل نهم جوان افغان، نه محکوم به جنگ است ، نه محکوم به غربت او می تواند :

- **دانشمند شود**
- **سیاستمدار شود**
- **کارآفرین شود**
- **شاعر شود**
- **رهبر شود**

به شرطی که :

- خودش را باور کند
- به جنگ طلبان نه بگوید
- و به انسانیت بله

آیندهٔ افغانستان، نه در تفنگ، که در مغز و وجدان نسل جوان است .

پایان فصل نهم

اقتصاد افغانستان

افغانستان منابع عظیم، سیستم فاسد، و راه خروج از فقر مزمن :

اول . اقتصاد افغانستان !

پارادوکس تاریخی افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان اما درعین حال ، یکی از غنی ترین سرزمین ها از نظر منابع زیرزمینی است ، این تضاد نتیجهٔ کمبود منابع نیست ، بلکه نتیجهٔ :

- سوء مدیریت
- فساد
- جنگ
- وابستگی به کمک خارجی
- و انحصار قدرت اقتصادی

دوم . سه ستون اقتصادی افغانستان !

اقتصاد افغانستان بر سه ستون لرزان استوار بوده است :

۱.کمک خارجی

۲- اقتصاد مواد مخدر

۳. تجارت قاچاق و وارداتی

این سه ستون :

- اشتغال پایدار نمی سازند
- دولت قدرتمند نمی سازند
- تکنولوژی منتقل نمی کنند

به همین دلیل کشور را وابسته و ضعیف نگه می دارند و با قطع کمک ها، اقتصاد سقوط می کند.

سوم . نفرین منابع، ثروت بدون سیستم !

افغانستان دارای :

- لیتیوم
- مس
- طلا
- آهن

- سرب
- زغال سنگ
- گاز
- و صدها منبع کمیاب

اما بدون :

- نهاد
- قانون
- مدیریت
- شفافیت

هر منبع طبیعی تبدیل به :

- فساد
- جنگ
- غارت و استعمار جدید می شود

بسیاری کشورها، با منابع کمتر از افغانستان، به قدرت اقتصادی تبدیل شدند مثلاً :

- کره جنوبی
- جاپان
- سنگاپور

افغانستان به « منابع » نیاز ندارد، به سیستم نیاز دارد .

چهارم . فساد، واقعیت تلخ و ساختاری!

فساد در افغانستان :

- حادثه ای نیست
- فرهنگی نیست
- بلکه سیستماتیک و سازماندهی شده است

زمانی که :

- قدرت موروثی باشد
- سیاست قبیله ای باشد
- رسانه خاموش باشد
- قانون بی دندان باشد، فساد، اکسیجن نظام می شود.

پنجم . وابستگی به کمک خارجی واقتصاد مصنوعی !

بیشتر از دو دهه گذشته، میلیاردها دالر وارد افغانستان شد

اما:

- زیرساخت صنعتی ساخته نشد
- کشاورزی و زراعت مدرن نشد
- تولید ملی شکل نگرفت
- و اقتصاد کوچک، بیمار، و وابسته ماند

چرا؟

چون کمک خارجی، اگر وارد سیستم فاسد شود، به فساد خارجی تبدیل می‌شود نه توسعه.

ششم . اقتصاد جنگ، درد عمیق پنهان !

در افغانستان جنگ :

- نه فقط ایدئولوژیک
- بلکه اقتصادی است

شبکه‌ای از :

- قاچاق
- مواد مخدر
- غارت معادن
- اخاذی

آدم ربایی جنگ را تغذیه می کند و جنگ، اقتصاد سیاه را تغذیه می کند .

در این ساختار :

- صلح دشمن سود است
- جنگ منبع درآمد

اینجاست که اقتصاد، سیاست را گروگان می گیرد.

هفتم . راه خروج اقتصاد مولد، نه مصرفی !

کشورهایی که از فقر شدید برخاستند، یک راه را رفتند :

- تحول از اقتصاد مصرفی (به اقتصاد مولد)

یعنی :

- تولید
- صنعت
- کشاورزی و زراعت مدرن
- صادرات بدون تولید، هیچ کشوری از فقر خارج نشده.

هشتم . پنج محور برای بازسازی اقتصاد افغانستان !

۱- زیرساخت‌ها :

- برق
- جاده
- آب
- اینترنت

بدون زیرساخت، تولید ناممکن است.

۲- مدرن سازی کشاورزی و زراعت :

- آبیاری قطره‌ای
- تکنولوژی کشت
- زنجیرهٔ سرد
- کارخانه بسته بندی

در اینصورت افغانستان می تواند، نه فقط گندم بلکه میوه، خشکبار، سبزیجات به شمال و جنوب آسیا صادر کند .

۳- صنعت سبک و متوسط مثل :

- پوشاک
- فرش
- ادویه , داروهای گیاهی
- مصالح ساختمانی
- صنایع غذایی

این‌ها :

- سرمایه کم می خواهند
- اشتغال زیاد می سازند

۴ . استخراج منابع طبیعی با نظارت ملی !

نه قراردادهای چون:

- تاریک
- انحصاری
- خانوادگی

بلکه :

- شفاف
- رقابتی
- با سود مشخص برای مردم
-

۵ . اقتصاد دیجیتال !

جوان افغان با، سواد، دیجیتال و خلاق اند و افغانستان می تواند :

- مرکز برون سپاری IT
- برنامه نویسی
- فری لنس جهانی شود

اگر اینترنت آزاد و سریع باشد.

نهم . نقش بخش خصوصی !

اقتصاد افغانستان را، دولت یا جنگ سالار نمی سازد.

بلکه :

- شرکت‌های کوچک و متوسط
- کارآفرینان
- سرمایه داران سالم می سازد

بخش خصوصی باید :

- مستقل از سیاست
- شفاف
- رقابتی شود تا اقتصاد از وابستگی بیرون آید.

دهم . نقش مهاجران (فرصت طلایي) !

مهاجران افغان :

- سرمایه دارند
- تجربه دارند
- ارتباط جهانی دارند

اگر :

- امنیت حقوقی
- شفافیت
- و احترام داشته باشند

می‌توانند:

- صدها کارخانه
- هزاران شغل بسازند.

اما اگر :

- رشوه
- باند بازی
- بی قانونی ادامه یابد،هیچ سرمایه داری برنمی گردد.

یازدهم . چشم انداز اقتصادی ۱۵ ساله افغانستان !

اگر کشور:

- صلح نسبی
- مدیریت شفاف
- و اقتصاد مولد داشته باشد

می تواند:

- نرخ فقر را نصف کند
- بیکاری را به طور قابل توجه کاهش دهد
- صادرات را ۵ برابر کند
- تولید ناخالص ملی را ۳ برابر کند
- مهاجر را به جای مصرف کننده، سرمایه گذار تبدیل کند

مهم تر از همه :

- اگراقتصاد مستقل شود و از « گدایی بین‌المللی » رهایی گردد.

دوازدهم

نتیجه فصل دهم – اقتصاد میان جنگ یا صلح؟

البته اقتصاد سالم، صلح می سازد و بر عکس اقتصاد فاسد، جنگ می سازد

هرگاه:

- عدالت اقتصادی، شفافیت، تولید و اشتغال جوانان جان بگیرد، جنگ بی معنا می شود.

سخن پایانی فصل دهم : افغانستان فقیر نیست، غارت شده است وافغان‌ها ناتوان نیستند، سرکوب شده‌اند.

راه رهایی :

- نه در شعار
- نه در کمک خارجی
- نه در رهبران نظامی

بلکه در :

- اقتصاد مولد
- مدیریت سالم
- انسان‌های توانمند

اگر این سه محقق شود، افغانستان می تواند: از « ویرانی و گدایی » به « تولید و شکوفایی» برسد .

پایان فصل دهم

فرهنگ، رسانه و نبرد برای آگاهی

جنگ خاموش اما سرنوشت ساز افغانستان :

اول . فرهنگ چیست؟ قدرت نرم یا قفس نامرئی؟ !

فرهنگ به تنهایی فقط :

موسیقی ، شعر ، لباس ، یا آداب نیست

بلکه فرهنگ یعنی :

چگونه فکر می کنیم ، چگونه تصمیم می گیریم، چگونه رفتار سیاسی- اجتماعی داریم .

البته فرهنگ می تواند، آزادی بخش باشد یا زندان ذهنی

زیرا که فرهنگ سالم :

- گفت وگو
- پرسش
- آزادی
- خلاقیت می سازد.

اما فرهنگ بیمار:

- تعصب
- ترس
- تقلید
- خشونت می پروراند .

دوم . مشکل تاریخی افغانستان (فرهنگ تسلیم، نه فرهنگ نقد) !

در افغانستان، قرنها است که :

- مردم حق پرسیدن نداشتند
- رهبران مصون از نقد بودند
- دین و سیاست در هم ادغام شد
- و حقیقت « تابو » شد

نتیجه :

- تقدس رهبر
- مرگ اندیشه
- و میراث تراژدی

وقتی «پرسیدن» گناه شود « ویرانی » مقدر می شود .

سوم . رسانه در افغانستان، ابزار آگاهی یا ابزار جنگ؟ !

افغانستان سه دوره رسانه ای داشته :

دوره اول:

- سکوت
- بی سوادی گسترده
- نبود رسانه
- انحصار اطلاعات

نتیجه :

- مردم کور بودند
- قدرت آزاد بود

دوره دوم: رسانه در خدمت قدرت

- تبلیغات حزبی
- ملیشه سازی
- نفرت پراکنی

رسانه‌ها تبدیل شدند به سلاح روانی نه ابزار آگاهی .

دوره سوم: رسانه‌های آزاد (۲۰۲۱-۲۰۰۱)

بزرگ ترین فرصت تاریخی بود، اما :

- آزادی بدون کیفیت
- استقلال بدون مسئولیت
- و آزادی بیان بدون سواد رسانه ای

رسانه‌ها :

- خبر فروختند نه آگاهی
- جنجال فروختند نه حقیقت

و این « بازار هیاهو» جامعه را احساسی تر کرد، نه عقلانی تر .

چهارم . جنگ روانی، جنگ واقعی افغانستان !

در افغانستان، از تفنگ کشنده تر چیزی وجود داشته است؟ بلی

روایت روایت‌ها :

- تاریخ را شکل می دهند
- دشمن و دوست می سازند
- مشروعیت و بی مشروعیت خلق می کنند

هر جریانی :

- روایت خود را پمپاژ کرد

و ملت

- میان روایت‌ها تکه تکه شد

وقتی حقیقت کشته شد ملت هم کشته شد بی هیچ گلوله ای .

پنجم . نبرد برای ذهن، میدان اصلی آینده !

در قرنی که ما زیست میداریم یعنی قرن ۲۱، جنگ اصلی، بر سر خاک نیست بلکه بر سر ذهن انسان

هاست هر که ذهن‌ها را بگیرد :

- اقتصاد را می گیرد
- سیاست را می گیرد
- آینده را می گیرد

به همین دلیل :

آگاهی،مهم ترین زیرساخت صلح است

- نه جاده
- نه برق
- نه معدن

ششم . مشکل امروز افغانستان !

جامعه احساسی، نه عقلانی ما در افغانستان :

- زود باوریم
- زود خشمگین می شویم
- زود قهرمان می سازیم
- زود قربانی می شویم

اما :

- دیر فکر می کنیم
- دیر تحقیق می کنیم
- دیر گفت وگو می کنیم

یک جامعهٔ احساسی، بهترین شکار پوپولیسم و افراطیت است .

هفتم . فرهنگ رسانه ای بیمار(تولید خشونت نرم) !

سه بیماری رسانه در افغانستان :

۱. جنرال سازی

۲. قهرمان پرستی

۳. نفرت پراکنی قومی

این‌ها :

- جنگ را مقدس کردند
- کشتن را افتخار کردند
- نفرت را هویت کردند

وقتی « نفرت »، هویت شود « صلح »، خیانت تلقی می شود .

هشتم . راه نجات سواد رسانه ای و فرهنگ تفکر انتقادی!

جوامع توسعه یافته، از مدرسه آغاز کردند:

- پرسش گری
- تحلیل اطلاعات
- تشخیص فیک نیوز
- شواهد و استدلال

آگاهی، محصول آموزش انتقادی است نه محصول « تعداد کانال‌های تلویزیونی» رسانهٔ مستقل که ستون چهارم صلح را بازسازی میکند و افغانستان نیاز به رسانه ای دارد که :

- حقیقت بگوید
- بدون ترس
- بدون رشوه
- بدون قوم گرایي

رسانه‌ای که :

- ضد جنگ باشد
- ضد فساد باشد
- ضد نفرت باشد و « صدا» باشد نه « بلندگو » .

دهم . فرهنگ جدید یا محور صلح پایدار !

چهار ارزش باید شامل فرهنگ جدید افغانستان شود:

۱. گفت وگو به جای جنگ

۲. وطن پرستی به جای قوم پرستی

۳.انسانیت به جای تعصب

۴.قانون گرایی به جای زورگویی

این ارزش‌ها، نه از بالا می آیند، نه از خارج بلکه از « وجدان جمعی » نسل جدید .

یازدهم . وظیفه روشنفکران، نویسندگان، و رسانه‌ها !

سه مسئولیت تاریخی :

۱.افشاگری علیه دروغ و فساد

۲.تولید دانش و تحلیل قابل اعتماد

۳.آموزش اجتماعی و مدنی

روشنفکر واقعی :

- نه چاپلوس قدرت است
- نه اسیر قوم
- نه تماشاگر ظلم

بلکه :

- وجدان جامعه است

دوازدهم . نتیجه فصل یازدهم (آگاهی، زیربنای صلح):

صلح، با سلاح ساخته نمی شود، صلح، با آگاهی ساخته می شود

زیرا :

- ملت آگاه را نمی شود فریب داد
- ملت آگاه را نمی شود به جنگ کشید
- ملت آگاه رهبر قلابی را تحمل نمی کند

البته که آگاهی، مصرف و هزینه دارد ، درد دارد ، قربانی می خواهد . اما آزادی می‌آورد .

سخن پایانی فصل یازدهم - تا زمانی که:

- حقیقت گم باشد
- روشنفکر ترسیده باشد
- رسانه خریدنی باشد

- فرهنگ، قومی باشد

افغانستان :

- رهبر خوب نخواهد داشت
- اقتصاد خوب نخواهد داشت
- صلح خوب نخواهد داشت

زیرا هر تحولِ پایدار، اول در ذهن اتفاق می افتد،بعد در سرزمین، و اگر روزی « روشنایی» بیاید نه از قدرت بلکه از « دانش » خواهد آمد .

پایان فصل یازدهم

زنان افغانستان

ستون پنهان جامعه، قربانی تاریخ، و ظرفیت عظیم آینده:

اول . زن افغان، ستون خانوار، نه حاشیهٔ جامعه !

در افغانستان، زن فقط مادر،همسر، یا دختر نیست

زن :

- معمار خانواده
- ستون اقتصاد خانگی
- آموزگار نسل‌ها
- و حامل فرهنگ جامعه است

اگر ستون شکسته شود، سقف فرو می ریزد .

دوم . تاریخ طولانی سرکوب (فرهنگ مردسالاری) !

زن در افغانستان :

- محدود شده
- بی صدا شده
- و به حاشیه رانده شده

اما این تبعیض :

- ریشه در دین ندارد

بلکه در :

- سنت قبیله ای
- فرهنگ مردسالار
- و سیاست تحجرگرا هوید است

دین واقعی : زن را انسان کامل می داند، نه نیمه انسان

سوم - زن افغان، قربانی جنگ و سیاست در افغانستان !

- هر جنگ
- هر کودتا
- هر بحران اولین قربانی‌اش زن بوده.

زن :

- بیوه شده
- مهاجر شده
- فقیر شده
- بی پناه شده

اما با وجود این همه درد، ایستاد .

چهارم . زن افغان، قوی تر از آنچه تصور می شود

با وجود تمام محدودیت‌ها، زنان افغانستان :

- درس خواندند
- دانشگاه رفتند
- سازمان ساختند
- رسانه ایجاد کردند
- تجارت راه انداختند
- در پارلمان نشستند

علیه ظلم جنگیدند

- بدون ابزار قدرت
- بدون حمایت سیاسی
- بدون امنیت

اما با :

- اراده
- آگاهی
- شرافت

این، قهرمانی پنهان تاریخ افغانستان است .

پنجم . حذف زنان از اجتماع، ضربه مهلک به اقتصاد و توسعه !

وقتی زنان :

- از کار محروم شوند
- از آموزش منع شوند
- از حضور حذف شوند

اقتصاد :

- نصف قدرت خود را از دست می دهد

هیچ کشور موفقی در دنیا وجود ندارد که : زنانش پشت در خانه مانده باشند این قانون تاریخ است .

ششم . زن تحصیل کرده، ماشین توسعه اجتماعی !

اگر می خواهی جامعه ای :

- باسواد
- سالم
- صلح طلب
- و مدرن داشته باشید زن را آموزش بدهید .

چون :

- زن، اولین مدرسهٔ انسان است .

هفتم . زنان و صلح و نقش تعیین کننده

در هر کشور جنگ زده زن ها :

- خواستار خشونت کمتر
- گفت وگوی بیشتر و عدالت پایدارتر هستند

زنان :

- جنگ نمی سازند
- جنگ نمی خواهند
- جنگ سالار نمی شوند

به همین دلیل:

حضور زنان در سیاست عامل صلح است .

هشتم . زن افغان و اقتصاد ، سرمایهٔ پنهان

بسیاری زنان، نان آور واقعی خانواده‌اند

در :

- قالین
- صنایع دستی
- زراعت
- تجارت کوچک
- آموزش
- صحت و بهداشت

اگر حمایت شوند، می توانند :

- دهها صنعت کوچک
- صدها شغل پایدار بسازند.

نهم . مانع بزرگ !

فرهنگ کنترل بدن و ذهن زن در افغانستان فقط از دانشگاه و کار محروم نشده بلکه از :

- تصمیم
- مالکیت
- استقلال و کرامت محروم شده .
-

تسلط بر زن، تسلط بر نسل‌هاست و به همین دلیل، زن توسط گروه متحجرمحدود شد، نه به خاطر ضعفش، بلکه به خاطر قدرتش .

دهم . راه رهایی، پنج محور اساسی !

محوراول . آموزش و سواد :

- ابتدایی
- متوسطه
- عالی

بدون آموزش، زن، بردهٔ مدرن می شود.

محور دوم . استقلال اقتصادی :

- شغل
- درآمد
- مالکیت

زن مستقل، زن زورپذیر نیست .

محور سوم . حمایت قانونی :

- منع خشونت
- حق ارث
- حق طلاق
- حق حضانت

بدون قانون، عدالت رؤیاست .

محور چهارم . حضور سیاسی :

- پارلمان
- شوراها
- رسانه‌ها

زن باید : تصمیم بگیرد نه فقط اجرا کند.

محور پنجم . تغییر فرهنگی :

نه با جنگیدن علیه دین بلکه با روشنگری علیه :

- تعصب
- غیرت قبیله ای
- خشونت خانگی

یازدهم . زنان مهاجر، فرصت طلایی نسل جدید !

زنان افغان در مهاجرت :

- تحصیل کردند
- شغل گرفتند
- اعتماد به نفس یافتند
- الگو شدند

این زنان می توانند :

- پلی میان افغانستان و جهان باشند
- تجربه و تخصص منتقل کنند
- نهادهای مدرن بسازند

آن‌ها سرمایه ملی اند، نه افتخار شخصی .

دوازدهم . نتیجه فصل دوازدهم !

رهایی زن، رهایی جامعه است، ملت هایی که زنان را آزاد کردند:

- اقتصاد رشد کرد
- خشونت کاهش یافت
- سلامت اجتماعی بالا رفت
- صلح پایدار شد

برعکس ملت‌ها یی که زنان را زندانی کردند:

- عقب ماندند
- فقیر شدند
- خشونت بار شدند
- و نسل کشی کردند

این قانون تاریخ است، نه ایدئولوژی .

سخن پایانی فصل دوازدهم !

زن افغان :

- ضعیف نیست
- خاموش نیست
- شکسته نیست

زن افغان :

- فراموش نمی کند
- تسلیم نمی شود
- و آینده را از نو می نویسد

او شاید امروز پشت در(دروازه) مانده باشد اما فردا ، پشت میز قدرت خواهد نشست نه برای انتقام بلکه برای ساختن. زیرا زن، خالق زندگی است، نه قاتل آن .

پایان فصل دوازدهم

هویت ملی افغانستان

بحران، ریشه ها، و امکان بازآفرینی :

اول . هویت ملی چیست و چرا مهم است ؟ !

هویت ملی، شعار نیست، هویت ملی یعنی :

- احساس تعلق مشترک
- حس سرنوشت واحد
- هم سرنوشتی در شادی و رنج
- و اعتماد به اینکه « باهمیم »

بدون هویت ملی، یک کشوری :

- نه دولت دارد
- نه ملت

بلکه فقط جمعیت‌هایی پراکنده دارد.

دوم . مشکل تاریخی افغانستان !

ملت ساخته نشد، قبایل حفظ شد ، افغانستان از آغاز:

- دولت داشت
- جغرافیا داشت
- پرچم داشت
- اما ملت سازی نکرد،

قبایل حفظ شدند، قومیت‌ها تحکیم شدند، هویت ملی تولید نشد .

این یعنی :

افغان‌ها هرگز « ما » نشدند، همیشه « من و آن ها» ماندند.

سوم . دولت های تاریخی !

هویت ملی را با زور خواستند، نه با رضایت ،هر دولتی که آمد :

- زبان خاصی تحمیل کرد
- قوم خاصی تقویت کرد

- تاریخ خاصی نوشت
- و روایت خاصی ساخت

در نتیجه : هویت ملی نشد، هویت تحمیلی شد .

هویت تحمیلی همیشه :

- مقاومت می زاید
- نفرت می زاید
- فروپاشی می آورد

متأسفانه افغانستان این تاریخ را بارها تجربه کرده.

چهارم . جنگ‌ها !

جنگ‌های نیم قرن اخیر: شکاف هویتی را عمیق تر کردند ، وحدت را نابود نکرد، بلکه دشمنی را نهادینه کرد امروز، جامعه افغانستان فقط ، تقسیم قومی نیست بلکه :

- تقسیم هویتی
- تقسیم زبانی
- و تقسیم تاریخی است

هر گروه می گوید :

- ما قربانی بودیم، دیگری ظالم.

این یعنی :

- تاریخ مشترک نداریم
- حافظه مشترک نداریم

بدون این دو، هویت ملی نا ممکن است.

پنجم . بحران هویت افغانستان !

محصول سه عامل اصلی :

الف . تبعیض ساختاری

ب . روایت‌های متضاد تاریخی

ج . نبود پروژه ملی مشترک وقتی یک کودک هزاره، پشتون، تاجک، ازبک هرکدام تاریخ متفاوت می خوانند و هرکدام دشمن متفاوت دارند چه انتظاری داریم که « ملت » شکل بگیرد؟ ملت بدون خاطره مشترک ساخته نمی شود.

ششم . هویت قومی، دشمن نیست، کالا ارزشمند است !

به بیان دیگرمشکل افغانستان قومیت نیست، فاشیزم قومی است :

- قومیت، ریشه است
- هویت، تنوع است
- فرهنگ، ثروت است.

کشوری که ۳۰ تنوع قومی(*) دارد، تنوع فرهنگی(*) دارد تنوع زبانی(*) دارد ، اینجا باید :

جشن گرفته شود ، نه سرکوب زیرا هویت ملی، هویت تک فرهنگی نیست، هویت چند فرهنگیِ عادلانه است.

هفتم . رمز شکست پروژه‌های ملی در افغانستان !

دولت‌ها هرگز بطور دقیق نپرسیدند : « هویت ملی چیست؟ » بلکه گفتند : هویت ملی این است، بپذیر ! » .

در جهان مدرن هویت ملی پروژه تحمیلی نیست بلکه قرارداد اجتماعی است و قرارداد بدون عدالت، بدون آزادی ، بدون شراکت امضا نمی شود.

هشتم . امکان بازتولید هویت ملی !

اما نه با گذشته، بلکه با آینده، افغانستان امروز دو راه دارد:

۱. بازگشت به گذشته :

- قوم محوری
- حذف
- نفرت

که نتیجه اش ، فروپاشی نهایی است .

۲.حرکت به آینده:

- شمولیت
- عدالت
- مشارکت

که نتیجه اش، ملت سازی واقعی است .

هویت ملی را نمی توان از « قوم برتر» ساخت، فقط از قرارداد برابر می توان ساخت .

نهم . پنج ستون هویت ملی نوین افغانستان !

۱.عدالت اجتماعی: بدون عدالت، هیچ اعتماد، هیچ هم سرنوشتی شکل نمی گیرد

۲ . برابری شهروندی: نه برابری قومی ، نه زبانی بلکه حق برابر انسان ها

۳. تاریخ مشترک: نه تاریخ حذف، بلکه تاریخ آشتی

۴.اقتصاد مشترک : ملت وقتی ملت می شود که سود مشترک داشته باشد

۵. چشم انداز مشترک : یک آینده‌ای که، همه خود را در آن ببینند نه فقط یک قوم، یک زبان، یک ایدئولوژی .

دهم . نقش نسل جدید در بازتعریف هویت !

نسل جوان افغانستان :

- در نهاد آموزشی و اینترنت رشد کرد
- نه در قبیله
- نه در مسجد نزد ملاکه با سواد امروز نا آشنا بوده اند

این نسل :

- جهان را دیده
- تنوع را می فهمد
- انسان را مقدم می داند

این نسل می تواند بگوید : ما پیش از آنکه تاجک، هزاره، پشتون، ازبک باشیم (انسانیم وافغانیم)

اما این نسل باید :

- سازمان پیدا کند
- روایت بنویسد
- گفتمان بسازد

هویت ملی با احساسات ساخته نمی‌شود، با ساختار ساخته می شود.

یازدهم . چرا هویت ملی امروز ضروری تر از هر زمان است؟ !

افغانستان در آستانهٔ تجزیه ، فروپاشی، بی سرنوشتی ایستاده است .

تنها نیرویی که می تواند این سرزمین را نگه دارد و صلح ایجاد کند و آینده بسازد هویت ملی است، نه زور نظامی .

دوازدهم . نتیجه فصل سیزدهم هویت ملی واقعی افغانستان وقتی ساخته می‌شود که:

افغان ها بگویند :

- تاریخ ما مشترک است
- رنج ما مشترک است
- دشمن ما فقر، جهل و خشونت است نه قوم مقابل

و وقتی قبول کنیم :

ملتی که در آن هرکس می خواهد دیگری را حذف کند، ملت نیست بلکه میدان جنگ است و افغانستان در ۲۰۰ سال اخیر میدان جنگ هویت ها بوده ، نه خانه ملت‌ها.

زمان آن رسیده که از جنگ هویت‌ها به ساختن هویت برویم .

سخن پایانی فصل سیزدهم

ملت‌ها با دشمن سازی و نه با دیوارکشی بلکه با :

- اعتماد
- عدالت
- و آگاهی ساخته می شوند.

هویت ملی افغانستان آینده است، نه گذشته و این آینده ،نه از کابل ،نه از قندهار، نه از تهران ، نه از اسلام‌آباد بلکه از ذهن‌های آزاد و قلب‌های آگاه خواهد آمد. و من و تو، و نسل تو، بخش این آینده اید .

پایان فصل سیزدهم

[[باورق فصل سیزدهم

* توضیح (تنوع قومی در افغانستان) :

اول - افغانستان کشوری است با تنوع قومی بسیارزیاد. بر اساس مطالعات جامعه شناسی و سرشماری‌های تقریبی، گروه‌های اصلی عبارتند از:

۱. پشتون‌ها – گروه قومی، عمدتاً در جنوب و شرق

۲. تاجیک‌ها – عمد تاً در شمال و غرب

۳.هزاره‌ها – عمدتاً در مرکز (بامیان، میدان وردک و غرب افغانستان)

۴.ازبک‌ها – عمدتاً در شمال

۵.بلوچ‌ها – در جنوب شرق

۶.نورستانی‌ها – در شرق کوهستانی

۷.پشه ای‌ها

۸.ترکمن‌ها

۹.قزلباش‌ها

۱۰.سرایی‌ها

۱۱.عرب‌ها

۱۲.ایماق‌ها

۱۳.بلوچ های کوچکتر

و سایر اقوام محلی اگر همه گروه‌های کوچک، طایفه ها، و شاخه های محلی را هم اضافه کنیم، تعداد «گروه‌های اجتماعی و قومی» به بیش از ۳۰ می رسد.

دوم . تنوع فرهنگی هر قوم و هر طایفه، فرهنگ خاص خود را دارد، شامل :

- آداب و رسوم ازدواج، عروسی، و مراسم مذهبی
- لباس سنتی و الگوهای پوشش
- رقص، موسیقی، شعر و داستان سرایی
- سبک زندگی کشاورزی، شهری یا کوچ نشینی
- غذا و آشپزی محلی سنت‌ها و قوانین غیررسمی قبیله ای به همین دلیل گفته شد یعنی تقریبا هر قوم و هر شاخه قومی، فرهنگ منحصربه فردی دارد که با فرهنگ‌های دیگر متفاوت است.

سوم . زبان‌ها افغانستان زبانی چند زبانهٔ واقعی است:

- دری (فارسی افغانستان) – گسترده ترین زبان رسمی، زبان مشترک آموزش و ادبیات
- پشتو – زبان رسمی و زبان بزرگ ترین قوم
- ازبکی – شمال
- ترکمنی، بلوچی، نورستانی، پشه ای، هزاره ای (لهجه‌های محلی) اگر همه لهجه‌ها و زبان‌های محلی را جمع کنیم، بیش از ۳۰ زبان و لهجه داریم که مردم مختلف روزمره از آنها استفاده می کنند.

اصطلاح «۳۰» نماد تنوع بسیار زیاد و پیچیدگی ارتباط میان اقوام است، نه یک آمار رسمی دقیق.

چهارم . پیام اجتماعی این تنوع

این تنوع : غنی است، نه تهدید که نشان می دهد افغانستان کشوری چند فرهنگی و چند زبانه است ، اما اگر درک و احترام متقابل وجود نداشته باشد، همین تنوع می تواند سبب نزاع و تفرقه شود .

هندو و سک در افغانستان

۱. هندوها

- اقلیت مذهبی تاریخی افغانستان بوده‌اند، قبل از ۸۰-۱۹۷۰، شمار آنها قابل توجه بود، اما پس از جنگ‌ها و مهاجرت‌های اجباری، تعدادشان بسیار کاهش یافته است.هندوها قومیت مستقل نیستند، بلکه یک اقلیت مذهبی در میان اقوام مختلف بودند، مانند تاجیک و پشتون و بلوچ .بنابراین، وقتی می‌گوییم «۳۰ قوم»، منظور اقلیت مذهبی مانند هندوها نیست، بلکه گروه‌های قومی و زبانی است.

۲. سک‌ها (سیخ‌ها)

•اقلیت کوچکی از نظر مذهبی و اجتماعی در کابل، قندهار و هرات حضور داشتند .

•آنها هم مانند هندوها، قومیت مستقل نیستند بلکه اقلیت مذهبی محسوب می‌شوند.

بنابراین می‌توان گفت :

•هندو و سک بخش از تنوع مذهبی افغانستان هستند، اما جزو « ۳۰ قوم» محسوب نمی‌شوند، بلکه جزو اقلیت‌های مذهبی کشورند.[[

- -

تجزیه طلبی در افغانستان

خطرات، انگیزه‌ها و راه‌های جلوگیری :

اول . تجزیه طلبی چیست؟ !

تجزیه طلبی یعنی :

- تلاش گروهی برای جدا کردن سرزمین از کشور اصلی
- ایجاد دولت مستقل یا خودمختار خارج از چارچوب ملی این موضوع همیشه در افغانستان یکی از بزرگ ترین تهدیدها بوده است، زیرا کشور تنوع قومی، زبانی و فرهنگی بسیار دارد و نهادهای مرکزی ضعیف هستند.

دوم . ریشه‌های تجزیه طلبی در افغانستان !

تجزیه طلبی دلایل تاریخی و اجتماعی دارد :

۱. ضعف دولت مرکزی

- دولت‌هایی که نتوانسته اند امنیت، عدالت و فرصت برابر برای همه فراهم کنند، زمینهٔ تجزیه طلبی ایجاد کرده‌اند .

۲. تبعیض قومی و زبانی

- گروه‌های محروم و سرکوب شده، احساس می کنند فقط با ایجاد خودمختاری می‌توانند حق خود را بگیرند

۳. نفوذ خارجی

- همسایه‌ها وقدرت‌های منطقه‌ای گاهی از تجزیه طلبی حمایت کرده اند تا افغانستان ضعیف بماند .

۴.اقتصاد غیرعادلانه

- وقتی منابع طبیعی و فرصت‌ها فقط دردست یک گروه یا مرکز باشد، گروه‌های دیگر به فکر جدا شدن می افتند .

سوم . نمونه‌های تاریخی تجزیه طلبی !

طالبان و شمال:

با مخالفت و نفوذ خارجی دردهۀ ۹۰، مناطق شمال و غرب گاهی به صورت خودمختار اداره می شدند، .

تلاش‌های قومی کوچک :

برخی طایفه‌ها و قبایل محلی برای کنترل منابع یا امنیت خود، اقدام به خود گردانی کردند .این تجزیه‌ها اغلب با حمایت خارجی و ضعف نهادهای مرکزی همراه بودند و پایدار نبودند .

چهارم . خطرات تجزیه طلبی !

- فروپاشی کشور
- افزایش جنگ داخلی
- تهدید امنیت منطقه‌ای
- تشدید فقر و مهاجرت
- نفوذ بیشتر خارجی ها
- از بین رفتن فرصت ملت سازی .

پنجم . انگیزه‌های گروه‌های تجزیه طلب !

- اقتصادی: کنترل منابع طبیعی یا مرزی
- سیاسی : کسب قدرت مستقل و خودمختاری
- امنیتی : حفاظت از جان و مال در برابر تهدید گروه‌های دیگر
- فرهنگی : حفظ زبان، دین یا سنت‌های خاص که در سطح ملی مغفول مانده .

ششم . راه‌های جلوگیری از تجزیه طلبی برای ثبات ملی!

سه محور اساسی وجود دارد :

محور اول . عدالت و شمولیت

- همه اقوام و گروه‌ها باید در قدرت سیاسی، اقتصاد و نهادهای دولتی سهم داشته باشند .
- سهم برابر، انگیزهٔ تجزیه طلبی را کاهش می دهد.

محور دوم . تقویت هویت ملی و همزیستی

- آموزش، رسانه و فرهنگ مشترک برای ایجاد حس « ما » شدن
- تاکید بر ارزش های انسانی و حقوق مشترک
- پذیرش تنوع قومی و زبانی به عنوان سرمایه ملی.

محور سوم . اقتصاد مولد و عادلانه

- منابع کشور باید بین همه مردم توزیع شود
- ایجاد فرصت شغلی برای همه گروه‌ها
- کاهش وابستگی به کمک خارجی و اقتصاد فاسد .

هفتم . نقش نسل جوان و زنان !

جوانان:

- می‌توانند با آموزش و آگاهی، افکار تجزیه طلبانه را به گفتگو و حل مسالمت آمیز تبدیل کنند.

زنان:

- مشارکت زنان در سیاست و اقتصاد، ثبات اجتماعی و انسجام ملی را تقویت می کند و انگیزه تجزیه طلبی را کاهش می دهد .

هشتم . نتیجه فصل چهاردهم ! تجزیه طلبی محصول :

- ضعف حکومت
- نابرابری
- تنش‌های تاریخی
- نفوذ خارجی

راه جلوگیری از آن :

- شمولیت
- عدالت
- فرصت برابر
- هویت ملی مشترک

افغانستان پایدار فقط با همزیستی مسالمت آمیز گروه‌ها و ملت سازی واقعی ممکن است.

پایان فصل چهاردهم

ملت سازی و صلح پایدار در افغانستان

راهکارها و مسیر عملی :

اول . چشم انداز کلی !

افغانستان :

- کشوری با منابع غنی
- تاریخی و پیچیده
- تنوع قومی و فرهنگی گسترده

اما در طول ۲۰۰ سال گذشته، ملت سازی واقعی رخ نداده . صلح پایدار و توسعه تنها زمانی ممکن است که :

۱. دولت مشروع و فراگیر باشد

۲. اقتصاد مولد و عادلانه باشد

۳. هویت ملی مشترک ایجاد شود

۴. فرهنگ و رسانه آگاه کننده عمل کند

۵. زنان و جوانان نقش فعال و برابر داشته باشند

دوم . پنج ستون اصلی ملت سازی !

الف . سیاست فراگیر و شفاف :

- تشکیل دولت ملی با نمایندگی همه اقوام و گروه‌ها
- انتخابات شفاف، منصفانه، و با مشارکت گسترده
- قانونگذاری و قضاوت مستقل و بدون تبعیض
- کاهش نفوذ خارجی در تصمیم گیری داخلی

هدف: « اعتماد متقابل » بین گروه‌ها و ایجاد احساس تعلق به دولت مرکزی

ب . اقتصاد مولد و عادلانه :

- توسعه کشاورزی مدرن و صادراتی
- ایجاد صنایع کوچک و متوسط در مناطق مختلف
- توزیع منابع طبیعی و درآمدها به صورت شفاف و عادلانه

- تشویق سرمایه گذاری داخلی و بازگشت مهاجران متخصص

هدف: کاهش فقر، ایجاد اشتغال، و کاهش انگیزه تجزیه طلبی

ج . هویت ملی چند فرهنگی :

- پذیرش تنوع قومی، زبانی و مذهبی
- آموزش تاریخ مشترک و آگاهی از حقوق شهروندی
- تاکید بر ارزش‌های انسانی و همزیستی مسالمت آمیز
- جلوگیری از نفرت پراکنی و روایت‌های یک جانبه

هدف: ایجاد « احساس ما » در میان همه شهروندان، نه فقط « ما و آن ها »

د . فرهنگ و رسانه آگاه کننده :

- رسانه های مستقل، شفاف، و مسئول
- سواد رسانه ای برای مردم
- تولید محتوای آموزشی و تحلیلی برای نوجوانان و جوانان
- حمایت از هنر، شعر، ادبیات و فرهنگ بومی برای پیوند میان اقوام

هدف : کاهش سوء تفاهم ها، مقابله با نفرت، و آموزش همزیستی

ه . مشارکت زنان و جوانان :

- تضمین حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی برای زنان
- فراهم کردن فرصت تحصیل و اشتغال برای زنان و جوانان
- حضور فعال در تصمیم گیری‌های محلی و ملی
- آموزش نسل جدید برای حل مشکلات به شیوه عقلانی و مسالمت آمیز

هدف: توانمند سازی گروه‌هایی که بیشترین ظرفیت تغییر مثبت را دارند

سوم . چالش‌های عملی در راه ملت سازی !

- فساد نهادینه
- نفوذ خارجی و گروه‌های مسلح غیرقانونی
- جهل و سنت‌های محدود کننده
- تقسیم بندی قومی و زبانی

راه حل: ایجاد نهادهای نظارتی مستقل، آموزش و رسانه‌های قدرتمند، و قوانین الزام‌آور

چهارم . مراحل پیشنهادی عملیاتی !

۱. مرحله کوتاه مدت (۱–۳ سال)

- تشکیل دولت وحدت ملی واقعی
- ایجاد نهادهای شفاف و مستقل
- توسعه زیرساخت‌های اولیه (برق، جاده، آموزش)

۲. مرحله میان مدت (۳–۷ سال)

- توسعه کشاورزی و صنایع سبک
- آموزش و سواد عمومی
- رسانه های مستقل و برنامه‌های فرهنگی

۳. مرحله بلندمدت (۷ –۱۵ سال)

- بازتعریف هویت ملی و آشتی تاریخی
- تقویت اقتصاد ملی و کاهش وابستگی به کمک خارجی
- صلح پایدار و کاهش نزاع های محلی و قومی

پنجم . نقش مردم و جامعه مدنی !

شهروندان آگاه:

- مشارکت فعال، نظارت بر دولت، جلوگیری از فساد

سازمان‌های مدنی وNGO ها:

- آموزش، فرهنگ، بهداشت، حقوق بشر

رسانه‌ها:

- انتقال اطلاعات درست، کاهش شایعات، ترویج گفت وگو

بدون مشارکت فعال مردم، هر طرحی شکست خواهد خورد .

ششم . نمونه‌های موفق منطقه ای !

کشورهای کوچک آسیای جنوب شرق (سنگاپور، کره جنوبی)، کشورهای چند قومیتی موفق (سوئیس، کانادا)

ویژگی مشترک آنها :

- عدالت اجتماعی
- توسعه اقتصادی

- هویت مشترک و احترام به تنوع

افغانستان می تواند با الهام از این مدل‌ها، مسیر خود را بسازد.

هفتم . چشم انداز ۱۵ ساله

اگر این برنامه اجرا شود، افغانستان می تواند :

- فقر را نصف کند
- بیکاری را به حداقل برساند
- جامعه ای با همزیستی مسالمت آمیز بسازد
- اقتصاد مستقل و پایدار ایجاد کند
- تجزیه طلبی را به حد اقل برساند
- ملت سازی واقعی و هویت ملی مشترک ایجاد کند

سخن پایانی فصل پانزدهم - ملت سازی و صلح پایدار در افغانستان :

- شعار نیست
- وعده نیست
- راه طولانی و دشوار دارد

اما اگر همه اقشار جامعه، نسل جوان، زنان، روشنفکران و رسانه‌ها در مسیر عقلانی، شفاف و عادلانه حرکت کنند، آینده ای روشن ممکن است .

افغانستان فقط با همزیستی، عدالت، آگاهی، و اقتصاد مولد می تواند دوباره سربلند شود .

پایان فصل پانزدهم

جمع بندی کلی از همه پانزده فصل

مقدمه

افغانستان کشوری با تاریخ طولانی، منابع غنی و تنوع قومی و فرهنگی بسیار است. اما قرن‌ها جنگ، نابرابری، تبعیض، و ضعف نهادهای مرکزی باعث شده ملت سازی واقعی شکل نگیرد. این سند، بر اساس ۱۵ فصل تحلیلی، راهکارهای عملی برای ایجاد :

- صلح پایدار
- هویت ملی مشترک
- عدالت اجتماعی
- توسعه اقتصادی و فرهنگی ارائه می کند .

اول - وضعیت کنونی افغانستان !

- تنوع قومی، زبانی و مذهبی گسترده
- (بیش از ۳۰ گروه، ۳۰ زبان و لهجه)
- حضور اقلیت‌های مذهبی مانند هند و و سک
- دولت مرکزی ضعیف، فساد گسترده، و نبود عدالت اجتماعی
- رسانه‌ها و فرهنگ غالباً در خدمت گروه‌ها و نفرت پراکنی
- زنان و جوانان کمتر در قدرت و تصمیم گیری مشارکت دارند

پیام: بدون بازسازی نهادها، عدالت، و هویت ملی مشترک، افغانستان همچنان در بحران خواهد ماند.

دوم . تحلیل عوامل بحران و چالش‌ها !

۱. جنگ و خشونت مداوم : از دهه‌ها پیش، خشونت و جنگ‌های داخلی، اعتماد اجتماعی و سرمایه انسانی را تخریب کرده است.

۲. تبعیض و نا برابری : اقوام و طوایف مختلف احساس محرومیت می کنند و زمینه تجزیه طلبی و نفرت فراهم می شود .

۳. ضعف نهادهای قانونی و سیاسی: فساد، نفوذ خارجی و نبود شفافیت، تصمیم گیری صحیح را مختل می کند.

۴. فرهنگ و رسانه بیمار: رسانه‌ها و روایت‌های یک طرفه، نفرت و خشونت نرم را تقویت کرده‌اند

۵.نقش ناکافی زنان و جوانان: بخش بزرگی از جامعه از تصمیم گیری‌های ملی حذف شده اند .

سوم . هویت ملی و ملت سازی !

- هویت ملی بر اساس احساس تعلق، همزیستی و قرارداد اجتماعی ساخته می شود .
- هویت ملی افغانستان باید چند فرهنگی، چند زبانه، و برابر باشد .
- هویت تحمیلی شکست خورده است، بدون مشارکت واقعی مردم، هویت ملی شکل نمی گیرد
- نسل جوان و زنان محور بازتعریف هویت ملی هستند.

چهارم . نقش زنان و جوانان !

- زنان ستون خانواده و حامل فرهنگ هستند، مشارکت آن ها در آموزش، اقتصاد و سیاست، کلید صلح و توسعه است .
- جوانان با آگاهی، آموزش و رسانه‌های مستقل می توانند افکار تجزیه طلبانه را به گفت وگو و مشارکت مسالمت آمیز تبدیل کنند.

نتیجه: توانمند سازی این گروه‌ها، سرمایه اجتماعی و انسانی عظیمی برای ملت سازی فراهم می کند .

پنجم . خطر تجزیه طلبی !

محصول ضعف دولت، نابرابری، و نفوذ خارجی :

- انگیزه‌ها: اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی
- راه مقابله: شمولیت سیاسی، عدالت اجتماعی، توزیع منابع، و تقویت هویت ملی مشترک

ششم . ستون های راهبردی برای صلح پایدار!

۱. سیاست فراگیر و شفاف

- نمایندگی واقعی همه اقوام و گروه‌ها
- انتخابات شفاف و قانونی
- نهادهای مستقل و بدون فساد

۲. اقتصاد مولد و عادلانه

- توسعه کشاورزی و صنایع سبک
- توزیع شفاف منابع طبیعی
- کاهش وابستگی به کمک خارجی

۳.هویت ملی چند فرهنگی

- پذیرش تنوع وآگاهی ازحقوق شهروندی
- آموزش تاریخ مشترک
- جلوگیری از نفرت پراکنی

۴. فرهنگ و رسانه آگاه کننده

- رسانه‌های مستقل و مسئول
- سواد رسانه ای عمومی
- ترویج هنر، ادبیات و فرهنگ بومی

۵. مشارکت زنان و جوانان

- تضمین حقوق سیاسی و اقتصادی
- حضور فعال در تصمیم گیری
- آموزش و توانمند سازی نسل جدید

هفتم . مراحل عملیاتی پیشنهادی

کوتاه مدت (۳-۱ سال)

- تشکیل دولت فراگیر و شفاف
- ایجاد نهادهای مستقل
- توسعه زیرساخت‌ها و آموزش اولیه

میان‌مدت (۷-۳ سال)

- ایجاد اشتغال و صنایع کوچک
- گسترش آموزش و رسانه مستقل
- ترویج فرهنگ همزیستی

بلندمدت (۱۵-۷ سال)

- بازتعریف هویت ملی
- توسعه اقتصادی پایدار
- تثبیت صلح و کاهش نزاع‌های محلی

هشتم . نقش مردم و جامعه مدنی

- شهروندان: مشارکت فعال، نظارت، گزارش فساد
- NGO ها: آموزش، حقوق بشر، توسعه محلی
- رسانه‌ها: آموزش، اطلاع رسانی صحیح، ترویج گفت وگو

نهم . چشم انداز ۱۵ ساله

اگر این برنامه اجرا شود :

- فقر کاهش می یابد
- اقتصاد مستقل و پایدار می شود
- تجزیه طلبی به حداقل می رسد
- ملت سازی واقعی و هویت ملی مشترک شکل می گیرد

دهم . پیام پایانی - صلح و توسعه افغانستان :

- با سلاح و زور نمی‌آید
- با آگاهی، عدالت، مشارکت، و همزیستی ساخته می‌شود

نسل امروز افغانستان :

- حامل این تغییر است
- آینده را می سازد
- و میتواند کشور را از جنگ، بی‌عدالتی و نفرت رها کند

افغانستان سربلند، کشوری با ملت متحد، اقتصاد مولد، و فرهنگ آگاه خواهد بود، نه با زور، نه با تبعیض، بلکه با عقلانیت، مشارکت و همدلی ./

پایان جمع بندی پانزدهم فصل